

Investigating Futurism from Seyyed Jamaluddin Asadabadi's point of view

Milad Ghanbari¹ | Javad Haghgoo²

4

Vol. 3
Winter 2023
P.P: 143-178

Research Paper

Received:
12 January 2023
Accepted:
26 February 2023



Abstract

Objective: In this research, the main goal was to investigate Futurism from the perspective of Seyyed Jamaluddin Asadabadi.

Methodology: This research is both fundamental and applied and is the result of the review of articles and qualitative content analysis, which, based on the documentary analysis of existing texts and views, has gained knowledge of the foundations of future construction from the perspective of Seyyed Jamaluddin Asadabadi.

Findings: Eight important categories from Seyyed Jamaluddin Asadabadi's point of view, which have a significant impact on the construction of the future, have been identified and an analysis of the effect of each of them on the thinking of the future has been done.

Conclusion: Seyyed Jamaluddin Asadabadi's actions and thoughts were all focused on the future, he defined a specific goal, formulated a series of strategies based on that goal, and used a series of tactics to advance these strategies and realize his intended goal. Seyyed Jamal's goal in his own words; It was "the good of the Muhammadan Ummah", and this good of the Muhammadan Ummah is the same as the desired state of the Prophet's Ummah. Seyyed Jamal to achieve this goal through two channels, namely; a) fight against internal tyranny and b) fight against foreign colonialism, and to do this, he used a series of strategies such as; Islamic awakening, the unity of Islam or the unity of Muslims, the return to true Islam, etc. Seyyed Jamal was actually looking for the construction of the future, although he considered this construction of the future to be necessary to know the future.

Keywords: Futurism, Seyyed Jamaluddin Asadabadi, Qada and Qadr, philosophy of history, modernity.

1. Corresponding Author: PhD student in the field of future studies, Faculty and Research Institute of Hazrat Vali-e-Asr(P.B), Imam Hussein University, Tehran, Iran. m.ghanbari1375@ihu.ac.ir

2. Assistant Professor of International Relations, Faculty of Islamic Studies and Thought, University of Tehran, Tehran, Iran.

بررسی آینده‌اندیشی از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی

میلاد قنبری*^۱ | جواد حق‌گو^۲

دوره سوم
زمستان ۱۴۰۱
صص: ۱۷۸-۱۴۳

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۱۰/۲۲
تاریخ پذیرش:
۱۴۰۱/۱۲/۰۷



چکیده

در این پژوهش هدف اصلی، بررسی آینده‌اندیشی از منظر سید جمال‌الدین اسدآبادی بوده است. این پژوهش هم از نوع بنیادی و هم از نوع کاربردی و ماحصل بررسی مقالات و تحلیل محتوای کیفی بوده که بر اساس تحلیل اسنادی متون و دیدگاه‌های موجود، به شناختی از پایه‌های ساخت آینده از منظر سید جمال‌الدین اسدآبادی دست پیدا کرده است. هشت مقوله مهم از دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی که تاثیر بسزایی در ساخت آینده دارند، شناسایی شده و تحلیل نحوه تأثیر هر یک از آنها بر تفکر آینده انجام شده است. نتایج پژوهش بیان‌گر این است که، سیدجمال‌الدین اسدآبادی اساساً عمل و اندیشه‌اش همگی ناظر به آینده بود، یک هدفی را به صورت مشخص تعریف کرد، بر اساس آن هدف، یک سری استراتژی‌ها تدوین کرد و برای پیشبرد این استراتژی‌ها و تحقق هدف مدنظرش از یک سری تاکتیک‌ها استفاده کرد. هدف سید جمال به بیان خودش؛ «خیر امت محمدی» بود، که این خیر امت محمدیه همان وضعیت مطلوب امت پیامبر اکرم(ص) است. سید جمال برای تحقق این هدف از دو کانال یعنی؛ الف) مبارزه با استبداد داخلی و ب) مبارزه با استعمار خارجی استفاده کرد، و برای انجام اینها یک سری راهبردها از قبیل؛ بیداری اسلامی، اتحاد اسلام یا وحدت مسلمانان، بازگشت به اسلام راستین و غیره را به کار برد. سید جمال در واقع بیشتر به دنبال ساخت آینده بود، البته این ساخت آینده را نیازمند شناخت آینده می‌دانست.

کلیدواژه‌ها: آینده‌اندیشی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، قضا و قدر، فلسفه تاریخ، مدرنیته.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی مقطع دکتری تخصصی رشته آینده‌پژوهی، دانشکده و پژوهشکده حضرت ولی عصر(عج)،

m.ghanbari1375@ihu.ac.ir

دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

۲. استادیار روابط بین الملل، دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

اندیشیدن به آینده از آن دسته مسائلی است که با فطرت انسان عجین شده است. همه انسان‌ها بسته به وسعت روح و بلند نظری خود، دیدگاهی به آینده دارند. این موضوع از ابتدای خلقت در ابنای بشر دیده شده است. توجه به آینده و برنامه‌ریزی برای ساخت آینده مطلوب، جزئی از تمام ادیان و ایدئولوژی‌هایی است که هر یک جهان را به سویی می‌برند. در این میان، اسلام که دین خاتم پیامبران (ص) است و به تبع آن عالمان دینی‌اش به ترسیم آینده مطلوب و الزامات و زیرساخت‌های آن بر اساس آیات و روایات همت گماشته‌اند.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی زاینده‌ی قرن ۱۹ میلادی بود؛ قرن‌ی که با صعود تمدن غربی و ریزش تمدن اسلامی همراه است. ضعف درونی دولت‌های اسلامی همراه با هجوم تمدن غرب از یک طرف؛ نهضت رنسانس و انقلاب صنعتی و گسترش فرهنگ اروپایی به کشورهای اسلامی از سوی دیگر باعث شد که در کشورهای اسلامی رویکردهای جدیدی برای چاره‌جویی از ضعف مفرط و سلطه‌ی بیگانگان آغاز شود. سیدجمال‌الدین دارای مفکوره فراگیر و جهان‌شمول در سیاست اسلامی بود که خاستگاه و خیزشگاه بسیاری از نهضت‌های اسلامی به او مربوط و منسوب است. سیدجمال‌الدین افغانی تأثیر بزرگی در نهضت‌های آزادی‌خواهانه و مشروطه‌طلبی که در ده‌های اخیر قرن نوزدهم در کشورهای اسلامی به ظهور رسیده بود، داشت (تابش نور، ۲۰۱۹). شهید مطهری در این خصوص می‌فرماید؛ «سید جمال سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صدسال اخیر است» (فرخان و ملکوتیان، ۱۴۰۰).

با توجه به مطالب فوق، به منظور فهم آینده‌اندیشی سید جمال‌الدین اسدآبادی، از رهیافت اندیشه‌شناسانه منطبق درونی سود جسته‌ایم. براساس منطبق درونی برای درک واقعی هرگونه جستار باید دقیقاً به روندهای فکری آن پی برد. برای فهم هر شیوه پژوهش و خصوصاً نظریه‌های سیاسی، تفکر فعال، زنده و از نظر تاریخی در حال رشد که در چارچوب آنها مفاهیم، فایده جمعی و کلی دارند باید نقطه آغاز باشد. این خصیصه بر قابل فهم بودن روندهای بازسازی اندیشه یک متفکر برای دیگران از طریق پیگیری همان فرایند تأکید دارد. انسان باید تصویر متحرک تاریخی از فعالیت و روند تفکر عرضه کند و از آن طریق امیدوار باشد که در نهایت پویایی تاریخی مفاهیم را

1 Tabesh Noor; Muzhda. (2019)

درک کند و بدین نحو سرشت و ریشهٔ منطق آنها را دریابد. لذا در این پژوهش، ابتدا یک شرح مختصر از مفهوم آینده‌اندیشی و سیر زندگانی سید جمال‌الدین اسدآبادی صورت گرفته است. سپس با مرور اسناد، مقوله‌های مهم از دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی که تاثیر بسزایی در ساخت آینده دارند، شناسایی شده و تحلیل نحوه تأثیر هر یک از آنها بر تفکر آینده انجام شده و در آخر به تفسیر و نتیجه‌گیری نهایی تأثیر اصول گردآوری شده در خصوص آینده‌اندیشی از منظر سیدجمال پرداخته شده است.

مبانی نظری پژوهش

۱. آینده‌اندیشی

آینده از در هم کنش چهار مولفه؛ رویدادها، روندها، تصاویر و اقدام‌ها پدید می‌آید (حاجیان، ۱۳۹۶). روند و رویداد شناخته‌شده‌ترین واژه‌های آینده‌اندیشی هستند که بر دو ویژگی آینده متمرکز هستند. روند به پیوستگی تاریخی و زمانی اشاره دارد و طبق آن، آینده ادامه وضعیت فعلی دانسته می‌شود. اما رویداد بر گسستگی‌های تاریخی تاکید دارد و آینده را نتیجه تغییر وضعیت فعلی می‌داند (زارع ساری و وقوفی، ۱۴۰۰). محمد رحیم عیوضی؛ آینده‌اندیشی را بُعد عمیق، آینده‌شناسی می‌داند. به زعم وی آینده‌شناسی؛ تلاش برای شناختن آینده به هر قیمتی می‌باشد و به تبع آن، آینده‌اندیشی، بُعد عمقی این شناختن می‌باشد. برای مثال قرآن کریم، کتابی است که آینده را می‌شناساند و لذا پیرو آن، فهم عمیق قرآن، همان آینده‌اندیشی می‌باشد. آینده‌اندیشی درجات مختلفی دارد و از آینده‌شناسی و آینده‌پژوهی شروع، و تا آینده‌نگاری راهبردی ادامه می‌یابد. در واقع آینده‌شناسی به عنوان؛ فهم و شناخت حسی یا ظاهری، و آینده‌اندیشی نیز به عنوان؛ فهم و شناخت درونی یا باطنی تعریف می‌شود (عیوضی، ۱۴۰۱).

۲. زندگی‌نامه سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سیدجمال‌الدین اسدآبادی به سال ۱۲۵۴ قمری/ ۱۲۱۷ شمسی برابر با ۱۸۳۹ میلادی، در محله سیدان اسدآباد از توابع همدان متولد شد. پدرش سیدصفدر از سادات حسینی و مادرش سکینه بیگم نام داشت و نسب این خانواده به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسید (کرمی، ۱۴۰۱). پدر وی

سیدصفدر به دلیل وجود اختلافات محلی، فرزندش را به قزوین برد تا به تحصیل خود ادامه دهد. سپس راهی تهران و بعد از آن به نجف اشرف عزیمت کرد. سیدجمال در زمانی که نجف بود به فکر پیوند میان دولت‌ها و ملت‌ها، توسط سلاطین مقتدر عثمانی افتاد. وی برای اجرای اندیشه خود، به برخی از مناطق اسلامی از جمله مصر، هند، بلوچستان، افغانستان، استانبول و تهران مسافرت کرد (میرعلی، ۱۳۹۴). البته ابراهیم صفایی در کتاب رهبران مشروطه، تولد سیدجمال را در اسعدآباد کابل می‌داند و معتقد است که به تعصب گروهی از ایرانیان سیدجمال به اسدآبادی معروف شده است. سیدجمال در ده سالگی در قزوین به آموختن فقه و اصول پرداخت و در عراق خدمت شیخ مرتضی انصاری در علوم تفسیر، حدیث، فقه اصول، کالم، منطق و حکمت الهی تبحر جست. به خاطر هوش و ذکاوت مقدمات عربی را در ده سال اول به خوبی تحصیل نمود. اندک زمانی گذشت که کیاست سید بر علمای نجف و کربلا و سامرا معلوم شد. سید در سال ۱۲۷۰ هجری قمری عازم بمبئی شد. پس از آن به سال ۱۲۷۴ عازم مکه و در سال ۱۲۷۷ هجری قمری برای زیارت امام رضا (ع) عازم مشهد شد و از آنجا به سمت کابل حرکت کرد. سپس در سال ۱۲۸۰ هجری قمری به سمت هند رفت و در آنجا کتاب حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان را نوشت، اما دولت انگلیس از وجود او در هند احساس خطر کرد و وی را از هند اخراج نمود و سید به سمت مصر حرکت کرد و از اینجا بود که پی برد که باید به مردم نزدیک شد (کریم‌نژاد علیشاهی، ۱۴۰۰). سفر سیدجمال به قاهره مصر در سال ۱۸۷۱ میلادی و یافتن مریدانی هم چون محمد عبده و سعد زغلول، پر بارترین دوره زندگی او به شمار می‌رود (ظریفیان و تقوی سنگدهی، ۱۳۸۹). در مصر نیز حضور او برای استعمارگران خوشایند نبود برای همین به دولت قاهره فشار آوردند که او را از مصر بیرون کنند. بدین ترتیب سید پس از چهل روز اقامت به طرف ترکیه حرکت کرد و در سال ۱۲۸۶ هجری قمری وارد استانبول شد و مورد استقبال قرار گرفت (کریم‌نژاد علیشاهی، ۱۴۰۰).

علی‌رغم تحقیقات هنوز هم هویت سیدجمال در هاله‌ای ابهام باقی مانده است. ترجمه‌نویسان و سیره‌نویسان سرزمین‌های مختلف کشورهای اسلامی ترکان، ایرانیان، هندیان و افغان‌ها هنوز دعوی هم‌میهنی را با او دارند. همان‌طور که گفته شد؛ در گزارشی، وی در روستای اسعدآباد کتر- افغانستان در خانواده که پیروی مذهب حنفی بود تولد شده است. ولی عده مورخین

نگاشته‌اند که وی در اسد آباد، نزدیک همدان در خانواده که منسوب به اهل بیت پیامبر اکرم بودند، دیده به جهان گشود. به هر رو، باید یادآور شد که سیدجمال، دید فراقومی، فرامنطقه‌ایی و فراجغرافیایی داشت؛ چون خودش می‌گفت که مرا کابلی، استانبولی، ایرانی، شیعه، سنی و هر چه که صدا می‌کنید، صدا کنید؛ ولی مرد آزاداندیش صدا کنید و بس (تابش نور، ۲۰۱۹). وی به دلایل مختلفی از جمله امنیت بیشتر و پرهیز از دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای با القاب مختلفی همچون اسدآبادی، اسعدآبادی، سعدآبادی، افغانی، کابلی، استانبولی و رومی در سفرهایش خود را معرفی می‌نمود. وی سرانجام در سال ۱۸۹۵ میلادی / ۱۲۷۴ شمسی در استانبول وفات یافت و در گورستان «شیخ‌لر مزارلیقی» به خاک سپرده شد. پنجاه سال بعد اما دولت افغانستان با ادعای افغانی بودن سید، خواستار انتقال بقایای جسد وی به کشور خود شد. بدین ترتیب در سال ۱۳۲۳ ش علی‌رغم اعتراض بستگان و بازماندگان وی در اسدآباد و تلاش ایران، پیکر سید به افغانستان منتقل و در حیاط دانشگاه کابل دفن گردید (کرمی، ۱۴۰۱).

پیشینه پژوهش

در رابطه با بررسی آینده از منظر سیدجمال‌الدین اسدآبادی، پژوهش‌های انگشت شماری صورت گرفته است و پژوهش‌هایی هم که به بررسی این موضوع پرداخته‌اند، به طور غیرمستقیم، آینده را از دیدگاه سیدجمال تبیین کرده‌اند که در جدول ۱ به بیان آن‌ها پرداخته شده است. البته به یک نمونه از پژوهش‌هایی که همین مدل را روی متفکران و مصلحان دیگر انجام داده‌اند، در جدول ۱ اشاره شده است. برای مثال پژوهشی با عنوان آینده‌اندیشی از منظر امام خمینی (ره) تقریباً تا حدودی مشابه روش پژوهش جاری، توسط محققان دیگر کار شده است.

جدول ۱) مهم‌ترین مطالعات مربوط به آینده‌اندیشی از منظر سید جمال‌الدین اسدآبادی

عنوان پژوهش	نویسندگان و سال پژوهش	نتایج پژوهش
سیدجمال‌الدین اسدآبادی و رویکردهای تازه‌تر به تاریخ و تاریخ‌نویسی	قدیمی قیداری، ۱۳۹۰	سیدجمال‌الدین اسدآبادی بر ضرورت تاریخ‌دانی و بهره‌گیری علمی و عقلی از آگاهی تاریخی برای شناخت حال و ساخت آینده تأکید کرد.
نظریه اجتماعی قضا و قدر از دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی و مرتضی مطهری	صداقت‌زادگان، ۱۳۹۳	به طور کلی نظریه اجتماعی اسدآبادی درباره باور به قضا و قدر، بیشتر تاریخی - تجربی است و بازه زمانی آن، تاریخ قبل و بعد از اسلام و قلمرو مکانی آن، تاریخ جهان است.
آینده‌اندیشی از منظر امام خمینی(ره)	زارع ساری و وقوفی، ۱۴۰۰	در دیدگاه حضرت امام(ره) آینده، ساختنی و انقلاب و نظام اسلامی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (عج‌الله تعالی فرجه‌الشریف) است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش هم از نوع بنیادی و هم از نوع کاربردی و ماحصل بررسی مقالات و تحلیل محتوای کیفی بوده که بر اساس تحلیل اسنادی متون و دیدگاه‌های موجود، به شناختی از پایه‌های ساخت آینده از منظر سیدجمال‌الدین اسدآبادی دست پیدا کرده است.

پژوهش اسنادی، پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد؛ مانند آرشیوها یا آمار رسمی است. در این روش منابع اصلی مورد استفاده؛ کتب و مدارک منشور و منظومی است که از دوره‌های گذشته به جای مانده و جدیداً از اسلاید، فیلم و سایر فناوری‌های ضبط وقایع تاریخی نیز در پژوهش اسنادی استفاده می‌شود. اسنادی که در پژوهش اسنادی مورد استفاده قرار می‌گیرند، عمدتاً شامل اطلاعات و نتایجی است که توسط نویسندگان و پژوهشگران قبلی در حوزه مورد بحث فراهم شده‌اند. پژوهش اسنادی همان‌طور که ذکر شد بر مبنای استفاده از اسناد و مدارک است و زمانی مورد کاربرد است که یا تحقیقی تاریخی در دست انجام باشد و یا آن که تحقیق مرتبط با پدیده‌های موجود بوده و محقق درصدد شناسایی تحقیقات قبلی در مورد آن موضوع برآمده باشد و یا آن که پژوهش، نیاز به استفاده از اسناد و مدارک را ایجاب نماید و در اصطلاح

آن که بخواهیم در یک زمینه خاص، ماخذیابی کنیم. به طور کلی اگر مبنا بر این باشد که درصدد شناخت موضوعی در عصر خاصی از گذشته بر آییم، بدیهی است به دلیل فاصله زمانی که با ما دارد، باید از روش اسنادی بهره گیریم (اسماعیل پور و سلیمانی، ۱۴۰۰).

به منظور فهم آینده‌اندیشی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، از رهیافت اندیشه‌شناسانه منطبق درونی سود جسته‌ایم. براساس منطبق درونی برای درک واقعی هرگونه جستار باید دقیقاً به روندهای فکری آن پی برد. برای فهم هر شیوه پژوهش و خصوصاً نظریه‌های سیاسی، تفکر فعال، زنده و از نظر تاریخی در حال رشد که در چارچوب آنها مفاهیم، فایده جمعی و کلی دارند باید نقطه آغاز باشد. این خصیصه بر قابل فهم بودن روندهای بازسازی اندیشه یک متفکر برای دیگران از طریق پیگیری همان فرایند تاکید دارد. انسان باید تصویر متحرک تاریخی از فعالیت و روند تفکر عرضه کند و از آن طریق امیدوار باشد که در نهایت پویایی تاریخی مفاهیم را درک کند و بدین نحو سرشت و ریشه منطبق آنها را دریابد. در این راستا با مرور اسناد، مقوله‌های مهم از دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی که تاثیر بسزایی در ساخت آینده دارند، شناسایی شده و تحلیل نحوه تأثیر هر یک از آنها بر تفکر آینده انجام شده و در آخر به تفسیر و نتیجه‌گیری نهایی تأثیر اصول گردآوری شده درخصوص آینده‌اندیشی از منظر سیدجمال پرداخته شده است.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت، به بیان دیدگاه‌ها و اندیشه‌های سیدجمال در موضوعات و مسائل مختلف، در جهت فهم و استنباط آینده‌اندیشی از منظر وی، پرداخته شده است. پس از مرور اسناد، مقوله‌های مهم از دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی که تاثیر بسزایی در ساخت آینده دارند، شناسایی شده و سپس تحلیل نحوه تأثیر هر یک از آنها بر تفکر آینده انجام شده است.

قضا و قدر از نگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی

به اعتقاد اسدآبادی، قضا و قدر از جنس باور و عقیده است. مشخصه باور آن است که می‌تواند سرچشمه اندیشه‌های گوناگون باشد. باور در اصل خیر و کمال است، اما همیشه موجب خیر و کمال نیست. زیرا بین باور و فهم باور تفاوت وجود دارد. باور درست است، اما ممکن است فهم آن نادرست باشد. اگر در فهم باور اشتباه رخ دهد، به جای خیر و کمال، افکار پلید و فاسد

پدید می‌آید و افکار پلید و فاسد، اعمال ناروا و نادرست در پی دارد. اگر درباره باور قضا و قدر، فهم درست باشد، دستاوردش رفتاری پسندیده به نام شجاعت است. اگر فهم نادرست باشد، به رخوت و سستی می‌انجامد. سستی کرداری ناپسند است که بیانگر فهم نادرست باور قضا و قدر است. پرسشی که اسدآبادی در این باره بارها از خود پرسید، این است که چگونه عرب‌ها طی ۱۰۰ سال توانستند از آلپ تا چین را تصرف کنند. اسدآبادی وجود «اخلاق فاضله» در بین مسلمانان را دلیل اصلی می‌داند. دلیلی که فتح سرزمین را با فتح قلوب همراه کرد. باور قضا و قدر یکی از باورهایی است که با دور نمودن ترس (یعنی نخستین موانع ترقی و کمال) نفوس انسانی را به سمت فضیلت شجاعت سوق می‌دهد. شجاعت حاصل باور قضا و قدر است، اما باور قضا و قدری که به دور از افراط (اختیارگرایی مطلق انسان) و تفریط (جبرگرایی مطلق) است، و بنابراین در حالتی از اعتدال قرار دارد. به اعتقاد اسدآبادی نظمی بر عالم حاکم است که هیچ‌وقت تثبیت شده نیست. یعنی ثبات و پایداری نیافته است. نقش انسان به سمتی جهت داده شده است که این نظم را ازاله کند. هم نظم و هم هدایت نقش انسان به سوی ازاله آن، بیانگر حکمت خداوندی است. به طور کلی نظریه اجتماعی اسدآبادی درباره باور به قضا و قدر، بیشتر تاریخی - تجربی است و بازه زمانی آن، تاریخ قبل و بعد از اسلام و قلمرو مکانی آن، تاریخ جهان است. وی معتقد است فهم مستشرقین از قضا و قدر نادرست است. و این فهم نادرست را مغرضانه و هدفمند می‌داند. همچنین اعتقاد دارد که چگونگی فهم قضا و قدر بر پیشرفت و انحطاط کشورهای مسلمان مؤثر است و در حال حاضر، فهم نادرست از قضا و قدر در کشورهای مسلمان موجب خمودگی و سستی و مانع پیشرفت آنها است (صداقت‌زادگان، ۱۳۹۳).

مدرنیته از منظر سید جمال الدین اسدآبادی

مدرنیته را در بهترین و عام‌ترین شکل آن می‌توان به مثابه، ساختار آگاهی زمان حال تاریخ، تلقی و درک نمود. به تعبیری دیگر مدرنیته دوره‌ای از تاریخ است که انسان با تخریب نظم پیشین بر آن است تا جهان را از نو بسازد و بر آن مسلط شود، آن چه بدین ترتیب رخ داده یکتا و بی‌مانند است (توانا، ۱۳۸۵). سید جمال زائیده‌ی قرن ۱۹ میلادی بود؛ قرن‌ی که با صعود تمدن غربی و ریزش تمدن اسلامی همراه است. ضعف درونی دولت‌های اسلامی همراه با هجوم تمدن غرب از یک طرف؛ نهضت رنسانس و انقلاب صنعتی و گسترش فرهنگ اروپایی به کشورهای اسلامی از سوی

دیگر باعث شد که در کشورهای اسلامی رویکردهای جدیدی برای چاره‌جویی از ضعف مفرط و سلطه‌ی بیگانگان آغاز شود. سیدجمال‌الدین دارای مفکوره فراگیر و جهان‌شمول در سیاست اسلامی بود که خاستگاه و خیزشگاه بسیاری از نهضت‌های اسلامی به او مربوط و منسوب است. سیدجمال‌الدین افغانی تأثیر بزرگی در نهضت‌های آزادی‌خواهانه و مشروطه‌طلبی که در ده‌های اخیر قرن نوزدهم در کشورهای اسلامی به ظهور رسیده بود، داشت (تابش‌نور، ۲۰۱۹).

جهان اسلام در سراسر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم شرایط نابسامانی داشت که عمده دلایل آن انحطاط فکری، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، هجوم استعماری غرب، ناتوانی اسلام سنتی در پاسخ‌گویی به مسائل روز و غیره بودند. در چنین شرایطی، جهان اسلام سه جریان غرب‌گرا، ملی‌گرا و اسلام‌گرا در پیش گرفتند. جریان اسلام‌گرا از مهم‌ترین جریان‌ها بود که به دو صورت محافظه‌کار (سنت‌گرا) و تجددخواه (اصلاح‌طلب) بروز کرد (ظریفیان و تقوی سنگدهی، ۱۳۸۹). سنت‌گرایان با مرجعیت دین، سعی در بازگشت به اسلام خالص و اولیه را داشتند. نوگرایان در مقابل، با مرجعیت غرب تلاش کردند تا جامعه اسلامی را وارد عصر جدید نمایند. ابتکار اصلی سید جمال در این راه، تفکیک بین مفهوم دین و سنت از سویی و از سوی دیگر تفکیک بین مفهوم فرهنگ و علوم و تکنولوژی غربی بود. او سعی داشت تا از این طریق مانع سنت‌گرایان و سلفی‌ها را از سر راه اصلاحات خود بردارد، بدون آنکه محکوم به بدعت و غرب‌زدگی شود و از سوی دیگر با حفظ هویت اسلامی و مرجعیت دین، نسخه جدیدی برای تجدد اسلامی ارائه نماید و راه سومی بین این دو راه برای ورود به عصر جدید برای جوامع اسلامی بگشاید. ولی تلاش او به دلیل شرایط سیاسی - اجتماعی جهان اسلام و افکار عمومی آن دوره از سویی و از سوی دیگر عدم توجه کافی سید جمال در تثویز کردن راه خویش و عدم توجه به منطق عمل و اندیشه، در مسیر سلفی‌گرایی پیش رفت و منجر به تقویت دوگانه مفهومی سکولاریزم و سلفی‌گرایی که سید در صدد شکستن آن بود، گردید. دوگانه‌ای که کلیه تلاشهای سیاسی - فکری روشنفکران جهان اسلام را تاکنون در مغناطیس و سیطره منطق خود نگاه داشته و این مباحث را در دایره بسته خویش به دام انداخته است (صدر، ۱۳۹۹).

جریان اصلاح‌طلبی دینی که خود به دو شاخه متمایز تبدیل شد؛ یکی با جهت‌گیری بنیادگرایانه و سلفی، و دومی با تمایل‌های نوخواهانه که بنیان‌گذاران آنها به ترتیب محمدبن

عبدالوهاب و سیدجمال‌الدین اسدآبادی بودند. سیدجمال‌الدین اسدآبادی را به حق می‌توان پدر «نو زایی» در جهان اسلام دانست. او سه ویژگی مهم داشت: ۱) معنویت و روحانیت بر پایه هوشمندی؛ ۲) حس عمیق مذهبی و اعتقاد راسخ به کارکرد سیاسی و اجتماعی دین؛ ۳) اخلاق‌گرایی و تفسیر مسائل سیاسی از منظر اخلاقی (ظریفیان و تقوی سنگدهی، ۱۳۸۹). از نظر سیدجمال‌الدین حاکمیت گفتمان مدرن‌نیه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. وی راه‌هایی از استبداد و استعمار را آشنایی با علوم و صنایع جدید و قوانین مدنی و اجتماعی می‌دانست. سیدجمال‌الدین میان عقلانیت برآمده از انگاره‌های اسلامی و عقلانیت مدرن همسانی می‌انگارد و پایه‌های ایمان را در عقلانیت می‌جوید: «برای مطابقت با وضعیت علمی دنیای مدرن باید اعتقادات را به محک عقل سنجد و کلام خدا را در جهت آزادی سیاسی و بی‌نیازی اقتصادی و حقوق حقه انسانی آنها فهمید. مسلمانی که بدین سان از بند خرافات و تعصب‌های ناروا رها می‌شود و به حقایق دینی خود آگاهی می‌یابد و امکانات جدید آن را در می‌یابد، نه فقط تعدی غیرانسانی را به شخصیت خود نمی‌پذیرد، بلکه عملاً با اتحاد با برادران دیگر مسلمان خود شائق می‌شود و از این رهگذر اسلام را به عالی‌ترین درجه قدرت می‌رساند. سیدجمال‌الدین میان عقل به معنای مدرن آن و مبانی دیانت اسلامی تناقضی را مشاهده نمی‌کند و چنین عقلانیتی را موجب درستی و تعدیل اخلاق و سبب مدنیت عالم می‌داند. سیدجمال‌الدین به منظور دستیابی مسلمین به استقلال و رهایی از یوغ استبداد، به ویژه از مفهوم مدرن ملت سود می‌جست. متأثر از مفهوم مدرن ملت و حق تعیین سرنوشت، سیدجمال‌الدین خواهان مشارکت ملت در تعیین سرنوشت خویش می‌شود. او معتقد است ملتی که حل و فصل امور خود را با خود ندارد و در منافعش از او مشورت گرفته نمی‌شود و در مصالح عامه وی، اراده‌اش تأثیری ندارد و این همه تابع حاکم واحدی است، وضع ثابت و سیر منظمی ندارد. بر همین اساس در نظریه اتحاد اسلامی سیدجمال‌الدین نیز شاهد چرخشی از اتحاد دول اسلامی به سوی اتحاد ملت اسلامی هستیم. البته در نظریه اتحاد ملل اسلامی مشارکت توده‌ها در امور سیاسی مشارکتی ارشادی بود که توسط علما هدایت می‌شد. در واقع سیدجمال‌الدین ابتدا درصدد نوسازی نظام سیاسی ممالک اسلامی برآمد، چون در این اقدام توفیق نیافت، اتکا به توده‌های مسلمان و وجوه آنان را دنبال نمود. به تعبیری سیدجمال‌الدین پس از ناامیدی از نخبگان سیاسی اسلامی، نظر خود را به عرصه اجتماعی دوخته، در آرای خود نقش

بیشتری برای تأثیرگذاری عرصه مدنی در عرصه سیاسی قائل گردید. سیدجمال‌الدین جهت بیداری مسلمانان با تکیه و تأکید بر مفهوم اختیار و آزادی و نفی اندیشه جبری، به انسان به عنوان عامل و علت سازنده تاریخ نگاه می‌کرد و به اصطلاح انسان و فطرت انسانی را زیر بنای همه تحولات تاریخی می‌دانست، از این نظر اندیشه‌های او در برخی وجوه با اندیشه‌ها و باورهای اومانیستی شباهت آشکار دارد. در این باره می‌توان گفت که تأکید مدرنیته بر سوژه خود بنیانگر و انسان به عنوان سازنده تاریخی در آرا و اندیشه‌های وی موثر واقع گردید. سیدجمال‌الدین به پیشرفت انسان در طول تاریخ، ایمانی خلل ناپذیر داشت و از این لحاظ به فلسفه روشنگری نزدیک می‌شود. مبانی بازسازی اسلام در اندیشه سیدجمال‌الدین را می‌توان مشتمل بر خردگرایی، نفی تقلید، خرافه‌زدایی، غبارروبی و پیرایش‌گری، پرهیز از تک‌نگری دینی و اجتهاد مستمر دانست. سیدجمال‌الدین در مواجهه با مدرنیته درصدد سازش میان سنت اسلامی با آموزه‌های مدرن برآمد. و بدین منظور به ارائه تفسیری نو از اسلام مبادرت نمود. وی بر این اعتقاد بود که «دیانت اسلامی هیچ‌گونه منافات و مغایرتی با مدنیت و ترقیات دنیویه ندارد» (توانا، ۱۳۸۵).

فهم سیدجمال‌الدین اسدآبادی از مدرنیته و اسلام، آغاز راهی است که تلفیق و سازگاری این دو عرصه - یعنی اسلام و مدرنیته - را راه حل معضل عقب‌ماندگی و مسئله امپریالیسم در کشورهای اسلامی می‌داند. سید جمال‌الدین اسدآبادی بر این اعتقاد بود که راه برون رفت از واپس‌ماندگی و مقابله با امپریالیسم، باز تفسیر آیین اسلامی است که در درون گفتمان مدرنیته صورت می‌گیرد. در واقع سیدجمال‌الدین ابتدا میان مدرنیته و غرب جدایی می‌افکند و سپس مدرنیته غیر غربی را می‌جوید. بنابراین، باز تفسیر آیین اسلامی در اندیشه سیدجمال‌الدین به بازسازی هویتی مدرن، منتها غیر غربی می‌انجامد (توانا، ۱۳۸۵). سیدجمال به عنوان بنیان‌گذار نهضت نواندیشی دینی، به این باور بود که اسلام هم به تکامل معنویت و هم به زندگی مادی انسان‌ها عنایت ویژه دارد. از این رو باید به اسلام واقعی و اصیل باز گردیم و زندگی مان را در سایه دین و شریعت، مدیریت و رهبری کنیم تا هویت از دست رفته مان دوباره به اصلش باز گردد. نهضت سیدجمال برخاسته از ارزش‌های اسلامی بود. وی معتقد بود که باید از دست آوردهای بشری به نفع ملت‌های مسلمان استفاده کرد. زیرا علم و دانش مال همه بشریت است هیچ کس حق ندارد دیگران را از آن محروم دارد. سیدجمال‌الدین از یک سو کسانی را که علوم و صنایع غربی را با چشم بسته رد می‌کردند

مورد سرزنش قرار می‌دهد و از سوی دیگر به کسانی که سعادت کشورهای مسلمان را در پیروی کورکورانه از غرب می‌دانند می‌تازد و این طرز فکر را باعث بی‌هویتی جامعه می‌داند. سیدجمال دین اسلام را یک فرایند اجتماعی، اقتصادی، علمی و سیاسی به کشورهای غربی معرفی کرد. سیدجمال‌الدین آمیزه‌ای از نوگرایی، تجدد و دین اسلام برای مسلمین عرضه کرده و این آمیزش را یک پالیسی مهم برای پیشرفت جهان اسلام خواند (تابش نور، ۲۰۱۹).

سیدجمال واکنش‌اش در تقابل با فرهنگ غرب چیزی دیگری بود، او می‌گفت: باید علم و تکنولوژی غرب را آموخت و از آن در ترقی و پیشرفت کشورهای اسلامی استفاده کرد. سیدجمال‌الدین اولین نوگرایی دینی را در جهان اسلام بنیان گذاشت. وی سعی کرد با بازگرداندن مسلمانان به کتاب خدا و اخذ جنبه‌های مثبت تمدن غرب، دین را از چهره افراطی غیرسازگارانه، جهل و بدفهمی نجات و آن را به صورت چهره مدرن، سازگار و جهانی معرفی کند تا بدین وسیله هم سرزمین‌های اسلامی از استبداد و عقب ماندگی رهایی یابند و هم استثمارگران را که حامی اصلی استبداد و عقب ماندگی در کشورهای اسلامی‌اند و به تفرقه میان مسلمانان دامن می‌زدند بیرون راند. در حقیقت سیدجمال‌الدین مبداء تقویم اسلام‌گرایی مدرن بود. از نظر وی اگر جوامع اسلامی بخواهد در صحنه جهانی پا برجا ماند، ناگزیر هستند که به اسلحه تمدن جدید مسلح شوند، زیرا علت واپس ماندگی این جوامع چیزی جز بی‌دانشی و دور افتادن از کاروان تمدن جدید نیست (تابش نور، ۲۰۱۹). سیدجمال‌الدین اسدآبادی به عنوان قهرمان مبارزه با استعمار و سلسله جنبان نهضت‌های اسلامی معرفی شده است. سیدجمال‌الدین علاوه بر اینکه می‌خواست دستاوردهای مدرنیته را اصالتاً اسلامی بخواند و استدلال می‌کرد که در اسلام هیچ خصیصه ذاتی وجود نداشته است که مانع از بازتفسیر آن همساز با دنیای مدرن شود، به دنبال بازسازی هویت اسلامی در زمینه مدرن اما غیرغربی آن برآمد (توانا، ۱۳۸۵).

تلاش‌های سیدجمال‌الدین و گفتمان اصلاحی او، یکی از نگاه‌های آسیب‌شناسانه به موضوع؛ انحطاط جوامع اسلامی است که سعی کرده است علل و عوامل آن را شناسایی نموده، و برای اصلاح آن چاره‌اندیشی نماید. وضعیت سیاسی-اجتماعی دوران سیدجمال را می‌توان با عناصر انحطاط، تجدد، مدرنیته، استبداد و استعمار بررسی و شناسایی کرد؛ زیرا از یک سو غرب با پشت سر نهادن دوران سنتی، قدم به عرصه تجدد و مدرنیته گذارده، روند رو به ترقی را طی نموده و به

یمن آن، نه تنها خود را در وضعیت برتر از دیگر جوامع قرار داده، بلکه بر دیگر جوامع نیز به ویژه ممالک اسلامی استیلا یافته است. از سوی دیگر، کشورهای اسلامی مسیر قهقرایی در پیش گرفته، در دام انحطاط گرفتار آمده‌اند؛ به گونه‌ای که مجد و عظمت خود را در برابر غرب از دست داده و هیچ‌گونه توان مقابل و رویارویی با غرب را در خود نمی‌دیدند. سیدجمال در چنین شرایطی، اندیشه اصلاحی خویش را در قالب وحدت امت اسلامی و اصلاح حکومت‌های جوامع اسلامی مطرح نموده و به قول خودش برای درمان درد جوامع اسلامی کوشید (احمدی، ۱۳۹۳).

سیدجمال‌الدین از یک سو موافق استفاده مسلمانان از علوم و فنون غربی بوده و در این زمینه به صورت کلی و بدون نگاه انتقادی سخن گفته است و از سوی دیگر، مخالف مکتب‌های ناسیونالیسم، سوسیالیسم و سکولاریسم بوده اما دموکراسی را استثناء کرده است. او ضمن موافقت با دموکراسی سعی می‌کرد، آن را به گونه‌ای با بحث شورا در اسلام بیامیزد (ظریفیان و تقوی سنگدهی، ۱۳۸۹).

گمان بر آن است که سیدجمال در همه نوشته‌ها و گفته‌هایش کوشیده است محتوای مفاهیم جدید غربی را در قالب مفاهیم شرقی توضیح دهد. به بیان دیگر، او مفاهیم نو را در قالب مفاهیم کهنه درانداخت و نشان داد که مفاهیم به کار رفته در تفسیر واژه‌های نوین، می‌تواند ریشه در سنت بر جای مانده از دوره‌های گذشته ایران داشته باشد. گویا سیدجمال گمان بر آن داشت که در درون مفاهیم سنتی، نیرویی است که می‌تواند سخنگوی مفاهیم غیروومی باشد؛ بر همین اساس با هر گونه اندیشه‌ای که مفاهیم بومی را فاقد قابلیت انعکاس محتوای مفاهیم جدید می‌دانست، مخالف بود. سید نشان داد که مفاهیم سنتی عقیم نیستند و می‌توانند همچنان پاسخگوی معضلات اجتماعی و سیاسی باشند. سیدجمال در این راه، با طرح مفاهیم مدرن، آن را با مفاهیم سنتی توضیح می‌داد تا حدی که گویی چیزی به نام مفاهیم مدرن وجود ندارد؛ در حالی که واقعیت وجود مفاهیم مدرن را نفی نمی‌کرد، ولی برای آن اصلاتی قائل نبود. سیدجمال در تلاش بود به پرسش‌های از خارج مرزها آمده، پاسخ‌های درونی بدهد. به بیانی دیگر، او می‌کوشید از راه درونی ساختن غیر، تناقضات و چالش‌های احتمالی بین آن دو را به نفع درون، فیصله دهد و از بروز بحران جلوگیری کند و یا به حل بحران پردازد. او مایل بود اندیشه‌های وارد شده از غرب را در نظام بهم تافته‌ای از سنت مورد فهم قرار دهد که در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام و ایران و در

سنت حیات عملی و علمی ایران و در چنبره‌های احکام شرع مقدس سابقه داشته باشد؛ یعنی هرگونه فهمی را در درون سنت و در دستگاه معنایی سنت صورت می‌داد (شیرودی، ۱۳۹۸).

اهمیت روش بومی‌سازی مفاهیم مدرن سیدجمال، از یک سو، در حمایت از رهبران مذهبی و از سوی دیگر، در پذیرش تمدن اروپایی نهفته است. در این صورت، تحمیل سنت بر مدرنیت در اندیشه سیاسی سیدجمال نه از جهت تأکید به برتری ظاهری اسلام است بلکه از این جهت است که اروپا با علم به عاریت گرفته از اسلام به پیشرفت رسید و اگر امروز اسلام به همان علم روی آورد، مدنیت می‌یابد. پس مدنیت‌یابی اسلام نه به جهت تقلید از غرب بلکه به خاطر بهره‌گیری از علمی است که مال اسلام است و اینک در دست اروپائیان قرار گرفته است (شیرودی، ۱۴۰۰).

سیدجمال، اندیشه احیاگری خود را بر پایه رواداری استوار کرده و نقش مهمی برای آن در تمدن‌سازی قائل است. «رواداری» به معنای رعایت حقوق ذاتی و انسانی همه افراد جامعه با هر نوع گرایش فکری، سیاسی و مذهبی، و حق حضور دادن به آنها در پناه قانون است، در حالی که امکان سرکوب آنها نیز وجود دارد. رواداری با طرد افراط و تفریط، زمینه لازم برای رشد فردی و اجتماعی را فراهم کرده و به عنوان عنصری کارآمد در بلوغ فکری و فرهنگی جامعه ایفای نقش می‌کند. در اندیشه وی، رواداری ظرفیت لازم را برای بازگشت به قرآن و اسلام اصیل، تفسیر پویا، مستمر و نو از اسلام، به منظور پاسخ‌گویی به مسائل زمان را فراهم می‌کند. اهمیت به دانش و دانشمندان و حمایت از اندیشه‌های نو و بدیع بدون هرگونه تعصب مذهبی، تبیین ارتباط بین اسلام و دانش و نگاه متعالی اسلام به علم و بازسازی رابطه عقل و دین از کارکردهای رواداری است که در نهایت منجر به باور به اسلام اصیل و نمایش سازگاری اسلام با دنیای کنونی می‌شود. از منظر اسدآبادی، رواداری در خصوص دریافت‌ها و قرائت‌های علما از دین، باعث پویایی و رشد اجتهاد می‌شود و علما را از آسیب تقلید و محدود کردن خود به فهم و قرائت گذشتگان از دین نجات می‌دهد. با حاکم شدن فرهنگ رواداری در بین مسلمانان، جامعه از خطر تفرقه نجات خواهد یافت و همگرایی و وحدت در بین آنها گسترش می‌یابد و جایگزین عوامل واگرا می‌شود (دهقانی و بارانی، ۱۳۹۶).

سیدجمال که پیشرفت جوامع اسلامی را در گرو نو کردن نگاه مسلمین به دین می‌دانست، در سفرهایش در اشاعه دیدگاهی جدید نسبت به اسلام به عنوان یگانه منجی و عامل بالندگی

مسلمانان مبادرت می‌ورزید. دغدغه اصلی‌اش این بود که چرا مسلمانان برضد ستمگران قیام نمی‌کنند و به ستم‌دیدگان هم توجه ندارند. سید مهم‌ترین عامل وحدت‌بخش مسلمانان جهان را دین می‌دانست و بر این عقیده بود که مسلمانان ناچارند علوم و تجارب جدید را از غرب اقتباس کنند؛ اما پیش از آن لازم است اسلام را به مثابه یک نظام اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به کار بندند و از جهل و تباهی نجات یابند. او به این نتیجه رسیده بود که مسلمانان با آگاهی از فرهنگ و معارف اصیل می‌توانند هویت تاریخی خود را بازیابند (کرمی، ۱۴۰۱). سیدجمال تلاش کرد تا با مرجعیت دین، یک نسخه اسلامی از تجدد تدوین و برای جوامع مسلمان ارائه نماید. ابتکار اصلی سیدجمال در این راه، تفکیک بین مفهوم «دین» و «سنت» از سویی و تمایز میان مفهوم «فرهنگ» و «علوم تکنولوژی» غربی از سوی دیگر بود. ولی همان‌طور که گفته شد، علی‌رغم خواست سیدجمال، در نهایت این راه باعث تقویت سلفی‌گرایی و بنیادگرایی در جهان اسلام شد. عمده‌ترین دلیل چنین اتفاقی، عدم توجه سیدجمال به تاثیرات مفاهیم مدرنی بود که در منظومه فکری خود به کار برده بود (صدر، ۱۴۰۰).

سیدجمال‌الدین، اسلام را از زاویه‌ی یک نهاد اجتماعی می‌دید. قلمرو دین از نظر او گسترده است. دین اسلام به همه امور دنیوی و اخروی سروکار دارد. در اسلام هیچ تمایز و برتری میان دین و دنیا، سیاست و عبادت و اخلاق فردی و اجتماعی وجود نداشته و برای رسیدن به آگاهی و بهروزی باید به همه سوی‌های دین اهتمام ویژه نمود (تابش‌نور، ۲۰۱۹). وی به تقسیم‌بندی جدیدی در علوم دست زد و جایگاه علم سیاست و فلسفه سیاسی را به خوبی مشخص نمود. از تأثیر روح فلسفی قرآن در مرد عرب عصر پیامبر گفت و خواهان ایجاد چنین تحولی در مردم علم‌گریز زمانه خود شد. به نظر وی برای اینکه قرآن تأثیری اساسی در زندگی ما داشته باشد، باید با زبان برهان و مطابق نیازهای روز به علل نزول و کارکردهای آن در دنیای امروز پرداخت و به دنبال دریافت این مطلب بود که کدامین آیات آن توانست سیاست و حکومت در زمانه صدر اسلام را متحول سازد. وی هم در فهم قرآن و هم در تدبیر جامعه به دنبال شیوه‌های حکمت‌آموز است اما نه مانند سکولارها دین را به کنار می‌نهد و نه همچون علمای دینی سنتی، به صرف خواندن علوم حوزوی اکتفا می‌کند (کیخا، ۱۳۹۹).

اندیشه اتحاد اسلام در منظومه فکری سیدجمال‌الدین اسدآبادی

در واقع نخستین کسی که در تاریخ جدید علناً مسئله وحدت اسلامی را طرح نمود، نادرشاه افشار بود. بعد از نامه‌ها و اسناد نادری می‌بایست مقالات سیدجمال‌الدین اسدآبادی در عروه الوثقی را کامل‌ترین و رساترین مفسر روح این اندیشه دانست. البته مقصود و هدف سیدجمال‌الدین این نبود که حکومت‌های اسلامی، حکومت واحدی را تشکیل بدهند، بلکه باید به اوضاع و احوال یکدیگر آشنا شده و در کارها با هم، همکاری نمایند. از نظر سیدجمال‌الدین اسدآبادی اتحاد، خودآگاهی نسبت به منافع مشترکی است که برتری و عظمت را به ارمغان می‌آورد (توانا، ۱۳۸۵). سید قصد داشت به هر شکلی که امکان داشته باشد اتحاد مسلمانان را محقق کند، اگر چه اثر مستقلی در باب اتحاد اسلام نوشت، اما مطمئناً اصلی‌ترین محفل درج افکارش نشریه عروه‌الوثقی بود (آقازاده و عبداللهی متق، ۱۴۰۰).

سیدجمال با اندیشه خود، در سفر به ممالک مختلف، با اندیشه‌های ضدامپریالیستی سعی می‌نمود تا حس همدلی را در میان مسلمین ایجاد و زمینه خلع ید استعمار را از کشورهای اسلامی فراهم سازد. (کریمی، ۱۴۰۱). سید مردی آزادی‌خواه، دارای افکار و عقاید فلسفی، سیاسی، اجتماعی و ایجاد وحدت میان مسلمانان و تشکیل اتحادیه دولت‌های اسلامی بود. وی برای پیشرفت اتحاد اسلام، بالغ بر پانصد مراسله و مکتوب به السنه مختلف فارسی، عربی و ترکی به رشته تحریر در آورد و به عتبات و سایر بلاد اسلامی ارسال داشت و در پذیرفتن اتحاد اسلام ابتدا سلطان عثمانی - سید عبدالحمید - استقبال نمود. سید در اروپا نیز با انتشار روزنامه عروه‌الوثقی نقش مهمی در شکوفایی آگاهی و اندیشه مسلمانان داشت. در واقع اندیشه اتحاد اسلام سید دفاع از استقلال ممالک اسلامی و آزادی همه مسلمانان بود. سید درد جامعه اسلامی را در استبداد حکام - نفوذ عقاید خرافی در اندیشه مسلمانان و دور افتادن آنها از اسلام نخستین، جدایی و تفرقه میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیرمذهبی و نفوذ استعمار غربی می‌دانست و برای رهایی از این دردها و مشکلات، همبستگی دین و سیاست و اتحاد اسلامی را در برابر غرب مطرح می‌کرد. سیدجمال‌الدین از جمله رهبرانی بود که نهضت خود را بر پایه فکری و اجتماعی قرار داد. او مهم‌ترین مشکل جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌دانست و برای مبارزه با این دو، اتحاد اسلامی را تبلیغ می‌کرد. دولت انگلیس را نه تنها قدرت استعماری بلکه دشمن صلیبی

مسلمانان می‌دانست. علاوه بر این بازگشت به اسلام نخستین و دور ریختن خرافات را تبلیغ می‌کرد. اعتقاد داشت که اسلام به عنوان یک مکتب و یک ایدئولوژی مسلمانان را نجات و رهایی می‌بخشد. وی توانست دامنه کوشش‌های خود را تقریباً در سراسر جهان اسلام توسعه دهد (کریم‌نژاد علیشاهی، ۱۴۰۰).

سیدجمال‌الدین خواهان جامعه‌ی بود که وحدت و همگرایی در آن حاکم باشد. اختلافات درونی جامعه اسلامی، که زائیده‌ی تفوق طلبی نژادی، زبانی، منطقه‌ای و فرقه‌ای بود، بر هم‌پذیری و هم‌نوایی جامعه اسلامی فائق نگردد. سیدجمال‌الدین خود را قهرمان سیاستی ساخت که دانشمندان و نویسندگان غربی «پان‌اسلامیزم» اش نامیده‌اند، که در آن همه کشورهای اسلامی در متابعت از حاکم اسلامی به قصد رهایی از سلطه استعمار دورهم جمع می‌شدند و قدرت اسلامی را بر محوریت مرکزیت اسلامی در میان ملل دنیا تحکیم و تمثیل می‌کردند. یکی از راهکارهای مهم و تأثیرگذار در وحدت کشورهای اسلامی ارتباط و همبستگی عالمان دینی و متفکران اسلامی است. سید موفقیت طرح اتحاد جهان اسلام را در لحظه‌ی عملی و دست‌یافتنی می‌دید که عالمان مذاهب اسلامی، به تفاهم برسند و به احساس مشترکی دست یابند. در اندیشه سیاسی سیدجمال‌الدین، اسلام مبنای حرکت‌دهی جامعه سیاسی است. او بر این باور است که همه روابط؛ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باید بر مبنای شریعت الهی باشد تا هویت ما در قالب شریعت اسلامی تعریف و تفسیر شود. وی زمانی که دریافت به نسبت سیاست‌گریزی‌های ملی شکل‌دهی دولت واحد اسلامی دشوار است، شیوه جدیدی را مطرح کرد که ایجاد حلف یا پیمان میان کشورهای اسلامی بود و با این کار خود می‌خواست تا ترقی، پیشرفت و وحدت اسلامی را در کشورها به وجود آورد و به همین دلیل ایجاد پیمان اسلامی را به رهبری دولت ترکیه عثمانی که در آن وقت دولت قوی بود، مطرح کرد تا جایگاه و قدرت اسلامی در میان ملل دنیا تثبیت و تحکیم شود (تابش‌نور، ۲۰۱۹).

سیدجمال که مبنایش برای درمان و برون رفت از انحطاط جوامع اسلامی، بازگشت به قرآن بود و با این رویکرد دستورهای زندگی سعادت‌مند دنیوی و اخروی بشر را از قرآن استنباط می‌کرد، لذا گرایش وی در تفسیر قرآن؛ گرایش اجتماعی بود که از آیات قرآنی پیامی برای آسایش و پیشرفت زندگی انسان معاصر به ارمغان می‌آورد. آرمان اصلاحی سیدجمال تشکیل جامعه اسلامی

بود که وحدت بر سراسر آن حاکم باشد. وی راه وصول به وحدت در جهان اسلام را در دو بخش کلی تحلیل نمود: (۱) مقتضیات و عوامل ایجاد وحدت؛ (۲) موانع پیش روی وحدت. او با شیوه‌ای تحلیلی-استنادی به تفسیر آیات قرآن کریم و تبیین و بررسی این دو عامل اساسی می‌پرداخت (اصدق‌پور، ۱۳۹۵). سیدجمال که دارای شخصیتی دینی و مذهبی بود، فعالیت‌های مهم و گسترده‌ای ضد ظلم، استبداد و استعمار انجام داد و در راستای احیای اسلام، تحقق تعالیم دینی، بازگرداندن عظمت از دست رفته مسلمین و شکل‌گیری اتحاد اسلامی تلاش‌های فراوانی کرد. با این حال او به منظور دستیابی به اهداف مقدس یاد شده، با افراد و گروه‌های مختلف که برخی از آنها، مانند میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله در راستای حاکمیت ارزش‌های غربی و تامین منافع شخصی خویش فعالیت می‌کردند و یا مانند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی که دارای سابقه بابی‌گری بودند، ارتباط و همکاری داشت؛ چنان که جهت تحصیل اتحاد اسلامی، منعی برای قرار گرفتن ایران تحت حاکمیت امپراتوری سنی مذهب عثمانی نمی‌دید. اسدآبادی گرایش‌هایی نیز به فلسفه پوزیتیویسم و تجربه‌گرایی داشت که در نوشته‌ها و آثار خود ابراز نمود. لذا از این منظر، خط فکری - سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی را از جهاتی متفاوت با رویکرد روحانیت اصیل و مرجعیت شیعه دانسته‌اند (جوادزاده، ۱۳۹۹).

بیداری اسلامی در دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی

بیداری اسلامی به معنای خودباوری و بالندگی بر مبنای اسلام راستین است و هدف آن احیای عظمت و شکوفایی تمدن عظیم اسلامی می‌باشد که طی قرون هفدهم تا نوزدهم میلادی از ملل مسلمان سلب و فرهنگ غرب جایگزین آن شده است. جریان بیداری اسلامی می‌کوشد با ایجاد اتحاد بین مسلمانان با هر فرقه و گرایشی، نوعی انسجام برقرار سازد تا از انحطاطی که در قرون اخیر بر آنها مستولی گشته، رهاشان سازد. سیدجمال‌الدین، اقبال لاهوری و ابوالاعلی مودودی از مهم‌ترین متفکران این جریان هستند (کرمی، ۱۴۰۱). در واقع بیداری اسلامی پدیده‌ای اجتماعی است که به معنای بازگشت بیداری و هوشیاری امت مسلمان است تا به خودباوری برسند و به دین و کرامت و استقلال سیاسی، اقتصادی، و فکری خود مباحثات کنند و در راستای ایفای نقش طبیعی خود به عنوان «بهترین امت برای مردم» تلاش کند. سیدجمال به فراست دریافته بود که مهم‌ترین مشکل جهان اسلام خطر استعمار، به ویژه انگلستان، است و مهم‌ترین راه دفع این خطر دعوت

مسلمانان به اتحاد و وحدت کلمه است. از این رو، تمام نیرو و نبوغ خود را صرف بیداری و آگاهی مسلمانان کرد و فارغ از تعلقات معمول و بدون انتساب خویش به سرزمین و ملتی خاص بود. به کشورهای مختلف سفر کرد و از انواع روش‌ها و تلاش‌ها، برای رسیدن به مقصود، استفاده کرد. شهید مطهری می‌گوید: «رستاخیزی هم در اندیشهٔ مسلمانان به وجود آورد و هم در نظامات زندگی آنها» (یوسفی، ۱۳۹۰).

نخستین بار اسدآبادی شعار «بازگشت به اسلام» را به طور جدی و در سطح جهان اسلام مطرح کرد و یادآوری می‌نمود که قرآن در میان مسلمانان غریب است و محتوایش کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در واقع محور اساسی و ایدئولوژیک سیدجمال برای احیای نوین، تفکر دینی و وحدت اسلامی قرآن بوده است. سید بر این باور بود که «دین طرحی الهی و ضامن سعادت مطلقه انسان در دنیا و آخرت است» (غیبی و اعلائی، ۱۳۸۱). سیدجمال با ارائه تصویری ناب از اسلام اولیه و ترویج ایمان مسلمانان فاتح قرون اولیه، خواهان ایدئولوژیک کردن اسلام و طرح آن به مثابه فراروایتی رهایی‌بخش است. از نظر سیدجمال بازیابی عظمت گذشته صرفاً از طریق بازیابی ایمان و اراده از دست رفته محقق می‌گردد. در نگاه سیدجمال، عامل اصلی تحول مادی در جوامع «اراده ملت‌ها و تحول درونی» آنهاست. چنین اراده‌گرایی و ایده‌آلیسمی برآمده از تلاش سیدجمال برای ایدئولوژیک کردن اسلام و برانگیختن مسلمانان است. سیدجمال در مقاله «اسلام و علم» که در واقع پاسخی است به سخنرانی ارنست رنان و ادعای او مبنی بر ناسازگاری اسلام و علم، تلاش دارد که بر خلاف رنان، بر سازگاری و هماهنگی اسلام اصیل و ناب با علم و دانش و تمدن جدید تأکید کند. او عامل عقب‌ماندگی و ضعف مسلمانان را، نه اسلام، بلکه مسلمانان و به ویژه زمامداران سیاسی‌اش معرفی می‌کند که با مخالفت با علم و فلسفه، مقدمات این امر را فراهم کرده‌اند و گرنه در قرون اولیه فرهنگ و علوم اسلامی، جهان را با نور خود درخشان کرد (سلیمانی قره‌گل، ۱۳۹۲).

سید از مردان انگشت شماری بود که برای بیداری مسلمانان، هر کجا را مناسب می‌دید بدان سو می‌شتافت تا در راه عظمت اسلام فداکاری و جانبازی نماید. راز شخصیت او عشق به آزادی و حریت اسلامی بود. شرافت نفس و اندیشه سترگ وی مکتب بزرگی است برای نسل‌های که به دنبال آزادی و انسانیت‌اند. به باور برخی روشنفکران اسلامی، رویکرد انقلابی سید، راه

استبدادستیزی داخلی و استعمارگری خارجی بود. نفرت سید زمانی بالا گرفت که کشورهای اسلامی با نفوذ سلطه بیرونی به دام تمدن غرب پیچیدند؛ بیشترین توجه و نگرانی‌های سیدجمال به مسئله عقب ماندگی کشورهای اسلامی، در ماندگی آنان در مقابل غرب بود، که روز به روز بر پریشانی، فقر و وابستگی‌شان افزوده می‌شد (تابش نور، ۲۰۱۹). سیدجمال به دنبال احیای هویت تمدن مسلمانان بود و ستیزه‌های بیهوده بین جوامع اصلی را مانع این امر می‌دانست. الگوی معرفت‌شناختی که اسلام را جامع و به عنوان مکتبی اجتماعی و دنیوی و همچنین معنوی و اخروی معرفی کند، در دوران معاصر از آن به عنوان «ایدئولوژی اسلامی» یاد می‌شود که تقریباً عمده قیام‌ها و نهضت‌های اصلاحی و اسلامی دوران معاصر از قیام تنباکو تا انقلاب اسلامی را تحت تاثیر خود قرار داده است. این ایدئولوژی و متشاه آن را باید در افکار، اندیشه‌ها و مبارزات «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» دید. کسی که اسلام را جامع‌ترین مکتب برای پاسخگویی به تمام مسائل بشریت دانسته و به قول شهید مطهری؛ «سلسله جنبان نهضت‌های اصلاحی صدسال اخیر است». عناصر و سازه‌های ایدئولوژی اسلامی عبارت‌اند از؛ (۱) هویت اسلامی، که اضلاع آن؛ الف) بازگشت به خویش‌نهاد اسلامی، ب) اتحاد اسلامی، ج) ایران محور عملی اتحاد اسلامی، می‌باشند. (۲) عقلانیت؛ (۳) علم‌گرایی؛ (۴) قانونمندی و عمل‌گرایی (فرخان و ملکوتیان، ۱۴۰۰).

مدل اصلاحی سیدجمال‌الدین اسدآبادی

اصلاح هر جامعه از دو طریق امکان‌پذیر است؛ روش اول اصلاح سیاسی است که در آن هر اصلاح مفید و موثر اجتماعی، باید ابتدا از مبارزه سیاسی آغاز شود، تا زمانی که نظم سیاسی موجود از بین نرود، امکان فعالیت اصلاحی موثر یا وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ خواهد بود. از این رو تا زمانی که قدرت سیاسی حاکم از بین نرود، فعالیت فرهنگی و تغییرات اجتماعی امکان‌پذیر نخواهد بود. روش دوم؛ تغییر سیاسی مبتنی بر تربیت اجتماعی است. یعنی بدون انجام تربیت اجتماعی، تغییرات سیاسی امکان‌پذیر نیست. سیدجمال انجام هر دو را با هم، در صورت فراهم بودن شرایط، به منظور بر هم زدن وضع موجود، لازم می‌دید. وی مهم‌ترین پایگاه جولانگاه هر دو دسته از تغییرات را مراکز علمی و مذهبی هر کشور می‌دانست که توان و ظرفیت اصلاح فکر دینی و اصلاح اجتماعی را دارا بودند (میرعلی، ۱۳۹۴). نظریه‌ی «قصر مسدس الشکل سعادت انسانی» سیدجمال این باور را تقویت می‌کرد که مردم ابتدا باید به لحاظ روحی، فکری، فرهنگی و

اخلاقی اصلاح شوند تا پس از آن نظام سیاسی آنان، از نظام استبدادی به نظام انسانی و مردمی تغییر یابد. به نظر وی این یک سنت الهی و قانون تاریخی است، به همین دلیل در هر جامعه‌ای خواه غربی و خواه شرقی؛ اگر اصلاح دینی و فرهنگی اتفاق افتد، به اصلاح سیاسی و تغییر نظام سیاسی نیز منجر خواهد شود. این نظریه سیدجمال به طور کلی بیانگر دو نکته اساسی است؛ (۱) عامل انحطاط می‌تواند، عامل غیرسیاسی و غیرساختاری باشد؛ (۲) انحطاط یک جامعه به عوامل درونی، مخصوصاً عوامل فرهنگی بر می‌گردد (کافی، ۱۳۸۸).

سیدجمال، راه‌های تجدید حیات اسلام و مسلمین را به این شرح می‌داند؛ (۱) اولویت تحولات سیاسی: آرا و اقدامات سیدجمال گویای آن است که از نظر وی مبارزه سیاسی و تغییر نظامات حاکم، مقدم بر فعالیت‌های فکری و فرهنگی بوده است. (۲) رستخیز فکری: سیدجمال برای اصلاح اندیشه و ذهنیت مسلمانان سه جنبه مختلف را مدنظر داشت: نفی جهل و خرافات، گسترش علوم و فنون جدید، و سرانجام احیای تفکر دینی. (۳) خیزش عملی: از نظر سیدجمال، مسلمانان مسئول «تجدید حیات اسلام» هستند و باید با قیام خویش، از بند ظلم و ذلت رهایی یابند، زیرا «در دنیا دو کلمه است که با هم نمی‌سازند؛ اسلام و ذلت. مسلمان نمی‌تواند ذلیل باشد، زیرا خداوند می‌فرماید والله العزة و لرسوله و للمؤمنین». مسلمانان برای نیرومند شدن ناگزیر از وحدت‌اند، زیرا «وحدت خاستگاه قدرت است». سیدجمال در کنار توجه به آرمان بزرگ «اتحاد اسلام»، به قیام مسلمانان سرزمین‌های اسلامی (علیه حکام ظالم داخلی یا استعمارگران خارجی) توجه خاصی داشت. شایان ذکر است که در آرمان «اتحاد اسلام» نوعی ناسازگاری به چشم می‌خورد، زیرا به نظر سیدجمال، ازسویی کل جهان اسلام به منزله واحدی یکپارچه (وطن مسلمین) در مقابل استعمار بود، بنابراین مسلمانان کشورهای گوناگون را به وحدت و اتحاد فرا می‌خواند، ولی ازسویی دیگر، برای واداشتن مسلمانان جوامع مختلف به قیام علیه استعمارگران، ناچار بود که بر بنیادهای ملی همان قوم و جامعه تأکید ورزد و مروج نوعی ناسیونالیسم (غیردینی) شود. البته روح بی‌قرار سیدجمال، برای دفع خطر فوری استعمار و آگاهی‌بخشی به مسلمانان، از هر حربه‌ای بهره می‌جست و کمتر در اندیشه تأملات نظری درخصوص لوازم و توابع آرای خویش بود (یوسفی، ۱۳۹۰).

نکته‌ای مهمی که در اندیشه‌ی سیدجمال برجسته و بارز است این است که وی عمل‌گرایی را با افکار سیاسی خود تلفیق کرده بود تا قدرت و استعداد شخصی‌اش در راستای تحقق‌دهی اهداف‌اش عینی و عملی شود. به این خاطر یکی از اقدامات مهم وی هویت‌دهی به جامعه اسلامی بود؛ جامعه‌ی که هم‌زمان با انقلاب فکری و صنعتی غرب نه تنها از رقابت با اروپا باز مانده بود؛ بلکه حتی از سرعت رشد آنان بی‌خبر بود. سید در مقابل رخنه‌ای امواج فکری غرب به این نتیجه رسیده بود که اگر مسلمانان به خودآگاهی فرهنگی و تاریخی برسند، از سنت، فرهنگ، دین و معارف اسلامی خود آگاه و بیدار شوند، مزیت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و اسلامی خود را دوباره باز خواهند یافت. محوری‌ترین رویکرد سید به منظور هویت بخشیدن به مسلمانان این بود که تا اسلام را دوباره تبدیل به مکتب و ایدئولوژی مدرن کند و ایمانی را ترویج دهد که ایمان مسلمانان عصر اولیه بوده است. اندیشه سیاسی سیدجمال ناظر بر این است که او هم اصلاح را در جامعه در نظر دارد و هم انقلاب را تجویز می‌کند؛ چون که او یک مصلح دینی و یک اسلام‌شناس واقعی است، نظر به اینکه ضرورت امور مسلمانان و رفع مشکلات زندگی مردم، ریشه در آموزش دین دارد. وی جامعه اسلامی را مسلم به یادگیری ارزش‌های اسلامی می‌کند تا ماهیت و معنویت دین به شکل اساسی آن افهام و تفهیم شود (تابش‌نور، ۲۰۱۹). برای مثال؛ اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی در پیوند با عمل سیاسی در شرایط حساس تاریخی عهد ناصری در عرصه تحولات سیاسی ایران مؤثر بود. آراء و عقاید سیاسی او، به ویژه در مبارزه با استبداد و استعمار، انتزاعی نبوده و از عملکرد سیاسی وی تأثیر پذیرفته است. به همین دلیل، می‌توان او را «اندیشمندی عمل‌گرا» نامید. نادیده گرفتن این موضوع موجب گردیده که برخی پژوهندگان اندیشه و عمل او را در تناقض با یکدیگر تلقی کنند و حشر و نشر او با درباریان و اشخاص صاحب نفوذ را دلیلی بر انحراف اندیشه‌هایش بدانند. با توجه به فرایند سیر مبارزاتی و پیوستگی اندیشه و عمل او در ایران، می‌توان گفت اندیشه‌های سیدجمال دو مرحله مشخص را پیموده است: نخست، مرحله پند و اندرز سیاسی به درباریان و بزرگان ایران؛ سپس مرحله فشار از بیرون حاکمیت و اندیشه و عمل انقلابی. وی نخست به امید تأثیرگذاری بر شاه و اصلاح امور، به دربار ناصرالدین شاه نزدیک شد و با پند و اندرز کوشید اندیشه‌های اصلاحی خود را محقق سازد. اما این اندیشه‌ها در عمل با ناکامی مواجه گردید؛ زیرا با ساختار استبدادی حکومت ناصرالدین شاه و منافع نامشروع درباریان در تضاد بود.

در نتیجه، سیدجمال در مرحله دوم مبارزات، به محافل فکری و سیاسی خارج از حکومت نزدیک شد؛ تا با فشار از بیرون حاکمیت، اندیشه اصلاحات را بر حکومت قاجاری تحمیل نماید (علی صوفی و زارعی مهرورز، ۱۳۹۱).

سیدجمال‌الدین اسدآبادی درمان دردهای سیاسی ممالک و ملل اسلامی را در سه اصل اساسی خلاصه می‌کند که این سه اصل در پیوند تنگاتنگ با هم قابل درک هستند. (۱) تبدیل شیوه حکومت از استبدادی به مشروطه و برقراری قانون به جای رسوم و اوامر؛ (۲) از میان بردن آثار تفرقه مذهبی و احیای روح وحدت اسلامی؛ (۳) مبارزه علنی و بی‌رحمانه با نفوذ استعمار (توانا، ۱۳۸۵). سیدجمال‌الدین اسدآبادی معتقد بود که تشکیلات هیچ دولت و حکومتی نمی‌تواند با فراغت استقرار پیدا کند مگر با اتکاء به دو قدرت، یکی قدرت ملی که عموم مردم را به اتحاد، فتح و غلبه بر دشمن دعوت می‌کند و احساسات و غرور ملی را بر می‌انگیزد و دیگری نیروی ایمان که در ادای دین به جای قدرت ملی اتحاد کلمه را به وجود می‌آورد و یگانگی و تفوق خود را بر مخالفان و دشمنان تحمیل می‌کند (توانا، ۱۳۸۵). سیدجمال با دیدی نکته‌سنجانه و واقع‌بینانه متوجه نقش و کارکرد مطبوعات جدید در عصر خویش می‌شود و می‌نویسد که در جهان جدید «جراید و اخبار نامه‌های یومیه، می‌تواند وظیفه پیشوایان و هادیان مردم را بر عهده گیرند... و آمر به معروف و ناهی از منکر عمل کنند، مشروط بر اینکه، ارباب جراید بنده حق باشد نه بنده درهم و دینار» (غیبی و اعلائی، ۱۳۸۱). بنابراین به پاریس رفت و در سال ۱۸۸۴ میلادی، هجده شماره از عروه‌الوثقی را منتشر کرد (ظریفیان و تقوی سنگدهی، ۱۳۸۹).

فلسفه تاریخ در بیان سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سیدجمال‌الدین اسدآبادی در میان اندیشه‌گران و روشن‌فکران عصر قاجار، آگاهی شگفت‌انگیزی با تاریخ و تاریخ‌نویسی داشت؛ چنان که کمتر متفکری، مانند او دانش تاریخی را در اندیشه‌ها و هدف‌های سیاسی و اجتماعی و اصلاح جامعه‌اس به خدمت گرفت و بر ضرورت تاریخ‌دانی و بهره‌گیری علمی و عقلی از آگاهی تاریخی برای شناخت حال و ساخت آینده تأکید کرد. رویکرد اسدآبادی به تاریخ و تاریخ‌نویسی، راهبردی و عمل‌گرایانه (پراگماتیستی) بود. موضوع تاریخ نزد او، سیر مدنیت و تاریخ تمدن و فرهنگ و ژرف‌نگری در اسباب ترقی و انحطاط جوامع به شمار می‌رفت. این ویژگی فکری سیدجمال‌الدین اسدآبادی از این روی مهم

است که وی افزون بر باور به کارکرد فردی تاریخ، به کارکردی اجتماعی برای آگاهی تاریخی باور داشت و در بیشتر نوشته‌ها و گفتارهایش، از تاریخ سخن می‌گفت و بر ضرورت آگاهی از آن برای شناخت وضع موجود و با بازنگری و نقد منصفانه آن، برای آینده نهی از تکرار و خطا و نابخردی‌های تاریخی تأکید می‌کرد. او برای نخستین بار اصطلاح «فلسفه تاریخ» را مطرح کرد. از دید او تنها با رویکرد فلسفی و شناخت قانون حاکم بر تاریخ و تجزیه و تحلیل رویدادها و کشف روابط درونی پدیده‌ها و تبیین علی-معلولی حوادث می‌توان به شناخت ژرف و علمی درباره تاریخ و روند آن دست یافت و افزون بر آن با این رویکرد در عوامل عقب‌ماندگی یا ترقی اقوام و ملل می‌توان درنگ کرد (قدیمی قیداری، ۱۳۹۰).

عوامل انحطاط مسلمین از نظر سید جمال الدین اسدآبادی

سید جمال عوامل انحطاط جوامع اسلامی را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم نموده است. وی استبداد را به عنوان عامل درونی و استعمار را به عنوان عامل بیرونی انحطاط جوامع اسلامی معرفی نموده است. سید جمال بر این باور بود که حکم‌رانان مستبد برای حفظ تاج و تخت خود، بذر تفرقه و خصومت را در میان امت اسلامی پاشیده، و مانع وحدت و همگرایی مسلمانان بوده‌اند. یکی از راه‌کارهای آرمانی سید جمال برای ایجاد وحدت اسلامی، اصلاح ساختار سیاسی جوامع اسلامی و روی کار آمدن حکومتی منطبق با معیارهای اسلامی بود. حکومتی که در آن اختلافات نژادی، زبانی، منطقه‌ای و فرقه‌ای بر اخوت اسلامی نایل نگردد و جوامع اسلامی به صورت امتی آگاه، عالم به زمان، آشنا به علوم و فنون عصر و آزاد از هرگونه قید و بند استبداد و استعمار زندگی کنند. سید جمال عرصه سیاست را از دیانت جدا ندانسته، بر پیوند عمیق دین و سیاست تأکید نموده است، به گونه‌ای که اساس مدنیت و زندگی اجتماعی انسان را دین معرفی می‌نماید. او معتقد بود تفکیک دین از سیاست و حاکمیت سیاست‌مداران ناآشنا با اصول و قواعد دینی، یکی از مهم‌ترین عوامل تفرقه و پراکندگی مسلمانان بوده است. به عقیده سید جمال ورود استعمار در ممالک اسلامی، نه تنها عمران و آبادانی را به همراه نداشته است، بلکه در هر نقطه از سرزمین‌های اسلامی که قدم گذارده است، آنجا را ویران و مردمانش را به بند کشیده است. به زعم وی، گسترش اندیشه‌های ناسیونالیسم و ملی‌گرایی در جهان اسلام، از جمله ترفندهایی است که قدرت‌های استعماری همواره آن را به کار گرفته تا اهداف شوم استعماری خود را تحقق

بیخشد. وی استعمارستیزی را به عنوان گام دیگری در جهت تحقق وحدت و همبستگی جوامع اسلامی و عملی شدن آرمان‌های اصلاحی خویش می‌دانست (احمدی، ۱۳۹۳).

همان طور که گفته شد، سیدجمال‌الدین اسدآبادی علل و ریشه‌های زوال و انحطاط جهان اسلام را دارای دو بعد درونی و بیرونی می‌دانست. بعد درونی بر مسئله بی‌قانونی، فقدان دانش، نبود آزادی و همبستگی اجتماعی تأکید داشت و بعد بیرونی بر مسئله استعمار و نداشتن استقلال این سرزمین‌ها دلالت می‌نمود. البته این دو بعد را در تعامل با هم باید درک کرد. بنابراین، به منظور عرضه راه‌حلی به مسئله، سیدجمال‌الدین اسدآبادی ابتدا به پیرایش و بازسازی تفکر اسلامی می‌پردازد و سپس از طریق وارد کردن عناصر رهاکننده و مترقی گفتمان مدرنیته در درون تفکر اسلامی، هویتی مستقل و غیرغربی می‌سازد که از آن به عنوان مؤثرترین وسیله جهت مبارزه با استعمار و رهایی از عقب‌ماندگی سود می‌جوید (توانا، ۱۳۸۵). سیدجمال‌عیب بزرگ جامعه اسلامی را در نامسلمانی مسلمین دانسته و علل عقب افتادگی آن را بر محوریت سه اصل؛ جهل، استبداد و غرب‌گرایی تشخیص کرده است. جهل و خرافات در حقیقت زمینه‌ی حکومت استبدادی و هر دو زمینه استعمار خارجی را فراهم می‌کند که نتیجه‌اش بهره‌گیری قدرت‌های بیگانه از ثروت و منابع طبیعی ملت‌هاست (تابش‌نور، ۲۰۱۹).

سیدجمال دریافته بود که اساس عقب‌افتادگی و شوربختی ممالک اسلامی در بی‌نصیبی ملت‌های مسلمان از آزادی و دانش است و این نقیصه را نتیجه اسلوب حکومت مستبد دانست و دریافت تا شکل زندگانی سیاسی در ممالک اسلامی تغییر نیابد و حکومت مشروطه جای حکومت استبدادی را نگیرد، نجات بر مسلمانان میسر نیست. سیدجمال‌الدین در صدد شناخت ریشه استعمارگری و نوع پوششی بود که استعمار در آن پنهان می‌گردد. چنان که می‌گوید: «این استعمار که از نظر لغت به معنی آباد کردن است از لحاظ معنی حقیقی و اصیل به عقیده من از اسماء اضداد است. زیرا این استعمار یعنی استعباد و بنده و برده ساختن آزادگان و خاصه استعمار به معنی تخریب نزدیک‌تر است تا تعمیر و عمران». در جایی دیگر می‌گوید: «دولت‌های مقتدر سقوط نکردند و از بین نرفتند، مگر با دخول بیگانگان به آن کشورها و گماردن آنها بر کارهای مهم مملکتی؛ زیرا در تاریخ همه دولت‌های منقرض شده، آثاری از دخالت بیگانگان به چشم می‌خورد» (توانا، ۱۳۸۵). سید جمال با قدرت معنوی و فرهمنندی خاصی که داشت، به هر جایی که

می‌رفت با روشنگری‌هایش، حرکت و جنبشی به راه می‌انداخت تا امت اسلامی را از انحطاط نجات بخشد و به سمت پیشرفت و ترقی رهنمون گردد. شهید مطهری می‌فرماید؛ «سیدجمال در نتیجه تحرک و پویایی، هم زمان و جهان خود را شناخت و هم به درد کشورهای اسلامی که داعیه علاج آنها را داشت، دقیقاً آشنا شد. سیدجمال مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و به شدت با این دو مبارزه کرد. آخر کار هم، جان خود را نیز در این راه از دست داد» (احمدی، ۱۳۹۳).

سیدجمال ضمن بیان اندیشه‌های اصلاحی و همگام شدن اسلام با پدیده‌ی مدرنیته، امپریالیسم غربی و طبیعت بی‌رحمانه و غیرانسانی استعمار را نسخه‌ی بریتانیایی خواند و استدلال کرد که غربی‌ها علاوه بر حملات نظامی و نمایش کمک به قیام‌های محلی، برنامه‌های پشت پرده نیز دارند. افکار سیاسی او به منظور تعیین جایگاه کشورهای اسلامی در راستای بیدارگری مسلمانان به کار می‌رود. وی علت عقب ماندگی کشورهای اسلامی را در دانش و فنی می‌داند که غرب به آن دست یافته است؛ ولی جوامع اسلامی به آن دست نیافته‌اند (تابش‌نور، ۲۰۱۹). ریشه‌یابی ارتباط استعمار و ضعف اخلاق و در نتیجه از بین رفتن همبستگی و وحدت اجتماعی را در این عبارت سیدجمال‌الدین می‌توان ملاحظه نمود: «هر ملتی که اخلاق و رفتار و تمدن ملت‌های دیگر را بدون توجه به خصوصیات قومی خود تقلید کند، طبعاً در میان وحدت آن ملت روزنه‌ی کوچکی و راهی برای دخول دشمنان باز می‌شود» (توانا، ۱۳۸۵).

از مجموع سخنان سیدجمال، دلایل ذیل به عنوان علل انحطاط مسلمین به دست می‌آید.

- ۱) استبداد حکام؛
- ۲) جهالت و بی‌خبری توده‌ی مسلمان و عقب ماندن آنها از کاروان علم و تمدن؛
- ۳) نفوذ عقاید خرافی در اندیشه‌ی مسلمانان و دورافتادن آنها از اسلام نخستین؛
- ۴) جدایی و تفرقه میان مسلمانان به عناوین مذهبی و غیرمذهبی مانند قومیت‌گرایی؛
- ۵) نفوذ استعمار؛
- ۶) فرقه‌سازی و فرقه‌گرایی؛

(۷) جدایی دین از سیاست و تبدیل خلافت به سلطنت؛

(۸) ترک فضایل اخلاقی و رسوخ اوصاف رذیله (یوسفی، ۱۳۹۰).

دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی در خصوص جامعه و حکومت اسلامی

آرمان اصلاحی سیدجمال و جامعه ایده‌آلش در جامعه‌ای اسلامی خلاصه می‌شود که وحدت بر سراسر آن حاکم باشد و اختلافات نژادی، زبانی، منطقه‌ای، فرقه‌ای، بر اخوت اسلامی آنها فائق نگردد و وحدت معنوی و فرهنگی و ایدئولوژیک به آنها آسیب نرساند، مردم مسلمان مردمی باشند آگاه و عالم و واقف به زمان و آشنا به فنون و صنعت عصر و آزاد و فارغ از هرگونه قید استعمار و استبداد، تمدن غربی را با روح اسلامی نه با روح غربی اقتباس کنند، اسلام حاکم همان اسلام نخستین باشد، بدون پیرایه‌ها و ساز و برگ‌ها که بعدها در طی تاریخ به آن بسته شده است، روح مجاهد‌گری به مسلمانان بازگردد، احساس عزت و شرافت کنند، زیر بار ظلم و استبداد و استعباد نروند (یوسفی، ۱۳۹۰). زندگی سیدجمال نشان از تلاش او در نیل به یک جامعه فضیلت‌مند دارد. جامعه‌ایی که آخر زمان نیست بلکه مقدمه جامعه آخرالزمانی است. مراد سیدجمال از طرح جامعه فضیلت‌مند، ارائه یک نظریه و مکتب نبود بلکه او ویژگی‌های جامعه آرمانی مکتب اسلام را به میان آورده که نخست در یک پیش جامعه آخرالزمانی استقرار می‌یابد از این رو، همه ویژگی‌های جامعه فضیلت‌مند سیدجمال، در تضاد با ماتریالیسم قرار دارد. او ویژگی‌هایی که برای جامعه آرمانی برمی‌شمارد را در صحنه واقعی اجتماعی قابل اجراء می‌داند. شاید بتوان گفت؛ آرمان‌گرایی در نظر سیدجمال، فطری بود. پیش شرط‌های جامعه فضیلت‌مند از نظر وی؛ تاسیس حکومت پارلمانی، مشروطه اسلامی، تغییر ملت به امت اسلامی، حکومتی با ماهیت دینی و قوام سنت الهی بودند (شیرودی، ۱۳۹۸).

طرح نهایی سیدجمال درباره حکومت، از انجمن ام‌القرایی که بنا بود در مکه تشکیل شود، قابل درک است. در این انجمن، همه نمایندگان مسلمان‌ها گرد می‌آمدند. این مجلس برای تمام مسلمانان جهان، یک سلطان در استانبول (اسلامبول) یا کوفه تعیین می‌کرد. یک «اعلم» توسط مجلس نمایندگان انتخاب و در مکه مستقر می‌شد و تکالیف شرعی مردم را با کمک مجلس و پادشاه مشخص می‌کرد. سلطان کل یا خلیفه، کشور را با کمک امیرالامرهای اداره می‌کرد. غلامحسین زرگری‌نژاد با اعتماد به گزارش ناظم الاسلام کرمانی، ارکان این حکومت سیدجمالی

را نشان داده است. رکن اول شامل مجلس شورای عالی مسلمین جهان بود که از نمایندگان تمام مسلمانان در همهٔ ممالک اسلامی تشکیل می‌شد. رکن دوم شامل قوهٔ اجرایی عالی در سرزمین‌های اسلامی بود که وظیفهٔ امضا و اجرای مصوبات مجلس قانون‌گذاری مسلمین را برعهده داشت. رکن سوم شامل مقام نظارت عالی مصوبات مجلس شورای عالی بود که همواره یک اعلم از دنیای اسلام در رأس آن قرار می‌گرفت و مصوبات مجلس قانون‌گذاری، با امضای او رسمیت می‌یافت. رکن چهارم شامل حکومت‌های محلی و ملی بود که تابع قوهٔ اجرایی عالی بود. تصویر سیدجمال از حکومت، نه حکومت به معنای گذشته است و نه به معنای جدید، بلکه ترکیبی است از مفهوم جدید و قدیم، اما با رنگ و بوی خلافت (شیرودی، ۱۳۹۸). نکته‌ای که لازم به ذکر است، مراد سیدجمال از قانون، آن چیزی است که خدا برای نیک‌بخشی دنیوی و اخروی بشر اراده کرده است. به این معنا، قانون یک مقولهٔ فطری است که دست بشر در تصویب و وضع آن کوتاه است؛ زیرا خداوند آن را در نهاد بشر قرار داده است و اگر خدا پیامبرانی را فرستاده، تنها برای یادآوری این فطرت خفته است (شیرودی، ۱۳۹۸). وی در بحث سیاست آن گونه که از جایگاه واقعی علوم اسلامی سخن می‌گوید، خواهان حکومتی بر مبنای اندیشه‌های اسلام است اما از آنجا که علوم حوزوی نیز به محاق رفته‌اند، از حکومت حکیمی سخن می‌گوید که لزوماً علم دینی ندارد اما می‌تواند راه درست را به مرد نشان دهد و نیازهای معیشتی و رفاهی مردم را رفع نماید (کیخا، ۱۳۹۹).

سیدجمال‌الدین اسدآبادی، از جمله اندیشمندان بزرگ اسلامی است که برای وحدت جهان اسلام و مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی، تلاش‌های فراوانی نمود و برای تحقق این آرمان، خواهان اصلاح و تغییر در شیوه حکومت‌داری در جوامع اسلامی بود. با وجود تلاش‌های خستگی‌ناپذیری که سیدجمال برای تغییر در شیوه حکومت‌داری و ایجاد اصلاحات در جوامع اسلامی انجام داده، اما نظریه حاکمیت سیاسی مبتنی بر فلسفه سیاسی اسلام ارائه نموده و این خلاء نظری را پر نکرده است. همین امر موجب اتخاذ راهبردی از سوی سیدجمال برای درمان درد جوامع اسلامی گردیده است که عبارت است از اینکه، وی بیشتر به نخبه‌گرایی قائل بود و توجه چندانی به توده‌های مردم نداشت. به همین دلیل روش «تغییر از بالا» و «اصلاح حکومت‌های فاسد جهان اسلام» را به عنوان راهبرد اصلی برون‌رفت از وضعیت موجود و رسیدن به ساختار سیاسی

منطبق بر معیارهای اسلامی برگزید. سیدجمال‌الدین اسدآبادی به عنوان بنیان‌گذار؛ بیداری اسلامی، منادی وحدت و تجدید حیات دینی امت اسلامی، عمر پربرکت خویش را در این زمینه صرف کرد و نظام اندیشه خود را در این خصوص مطرح نمود (احمدی، ۱۳۹۳).

استنتاج و تحلیل تفکر آینده‌اندیشی از دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی

با توجه به مطالب گفته شده، به منظور فهم آینده‌اندیشی سیدجمال‌الدین اسدآبادی، از رهیافت اندیشه‌شناسانه منطق درونی سود جستیم. براساس منطق درونی برای درک واقعی هرگونه جستار باید دقیقاً به روندهای فکری آن پی برد. برای فهم هر شیوه پژوهش و خصوصاً نظریه‌های سیاسی، تفکر فعال، زنده و از نظر تاریخی در حال رشد که در چارچوب آنها مفاهیم، فایده جمعی و کلی دارند باید نقطه آغاز باشد. این خصیصه بر قابل فهم بودن روندهای بازسازی اندیشه یک متفکر برای دیگران از طریق پیگیری همان فرایند تاکید دارد. انسان باید تصویر متحرک تاریخی از فعالیت و روند تفکر عرضه کند و از آن طریق امیدوار باشد که در نهایت پویایی تاریخی مفاهیم را درک کند و بدین نحو سرشت و ریشه منطق آنها را دریابد. در رهیافت منطق درونی، چهار پرسش اصلی، باید پاسخ داده شود که عبارت‌اند از: مسئله متفکر، ریشه مسئله از منظر متفکر، تصویر مطلوب متفکر و راهکار عملیاتی متفکر. در جدول ۲ به شرح آن پرداخته شده است.

جدول ۲) رهیافت منطق درونی در جهت فهم آینده‌اندیشی از منظر سیدجمال‌الدین اسدآبادی

سوال	پاسخ
مسئله متفکر	بیداری اسلامی
ریشه مسئله از منظر متفکر	بازگشت به اسلام راستین
تصویر مطلوب متفکر	خیر امت محمدی
راهکار عملیاتی متفکر	الف) مبارزه با استبداد داخلی و ب) مبارزه با استعمار خارجی

در این پژوهش با مرور اسناد، مواردی که براساس اصول فکری سید جمال‌الدین اسدآبادی دارای ارتباط و تاثیر در آینده‌اندیشی می‌باشند، در جدول ۳، نحوه تاثیر آنها تبیین شده است که به شرح زیر می‌باشد:

جدول ۳) ارتباط و تاثیر اصول فکری سیدجمال‌الدین اسدآبادی در آینده‌اندیشی

اصول فکری سیدجمال‌الدین اسدآبادی	نحوه تاثیر بر آینده‌اندیشی
قضا و قدر	فهم درست رویدادها و روندها و نقش اراده انسان در ساخت آینده.
مدرنیته	آگاهی و محیط شناسی دقیق از زمان حال تاریخی و همسازی پویا با تغییرات، جهت فهم و ساخت آینده.
اتحاد اسلام	تاثیر مشارکت و هماهنگی افراد در ساخت آینده (رویکرد سیستمی).
بیداری اسلامی	هویت‌طلبی، هوشیاری و خودباروری جهت ساخت آینده مطلوب.
مدل اصلاحی	انقلاب و تحول در فکر و اندیشه، جهت عمل‌گرایی (تدوین و اجرا استراتژی) برای ساخت آینده مطلوب.
فلسفه تاریخ	تاریخ‌دانی و بهره‌گیری علمی و عقلی از آگاهی تاریخی (شناخت روندها) برای شناخت حال و ساخت آینده.
انحطاط مسلمین	شناسایی و حل نقاط ضعف داخلی و شناسایی و مقابله با تهدیدهای بیرونی، در جهت ساخت آینده.
جامعه و حکومت اسلامی	تاثیر خرد جمعی در چارچوب ارزش‌ها؛ برای تصمیم‌گیری‌های معطوف به آینده.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اصلاح‌گری اسلامی با سیدجمال وارد مرحله جدیدی شد که ویژگی اصلی آن در درجه اول، گرایش به «عقل» و علوم عقلی و نیز علوم جدید است. تفکرات سیدجمال بر سه اصل اساسی مبتنی است؛

(۱) پایبندی به تعالیم دین؛

(۲) اتحاد و همدلی مسلمانان؛

(۳) آموختن علوم مفید از اروپائیان و تطبیق آن با زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و هنری اسلام.

سیدجمال‌الدین با استفاده از بینش هرمنوتیکی و بر اساس مفاهیم قرآنی از جمله عقل، علم و جهاد تلاش کرده است، ظرفیت معرفت دینی را در جهان مدرن آشکار کند. قرین بودن علم و دین یکی از اصول معرفت‌شناختی اوست. به اعتقاد سیدجمال‌الدین، ضرورت کاربردی‌سازی علوم اسلامی و توجه مسلمانان به سایر روش‌های علمی از جمله روش‌های مکتب اثباتی می‌تواند در تقویت بعد

معرفتی و علمی کشورهای اسلامی و در نتیجه، احیای مجدد تمدن اسلامی سهم مهمی داشته باشد. به نظر می‌رسد در پرتو منطق روش شناختی و معرفت‌شناختی سیدجمال‌الدین، نوعی توصیه به مؤلفه‌های پارادایمی رئالیسم علمی می‌تواند در به کارگیری معرفت دینی و قرآنی در کنار سایر روش‌های علمی و تجربی مدرن سودمند باشد. همچنین از جمله ویژگی‌های عملی معرفت اجتماعی سید جمال‌الدین، روحیه عمل‌گرایی و پراکسیس (عقیده و جهاد) است (عرفان‌منش و جمشیدی‌ها، ۱۳۹۴).

سید جمال‌الدین به موارد زیر معتقد بود؛

الف) جامعیت دین اسلام و رویکرد سیاسی- اجتماعی دین مبین؛

ب) قدرت بسیج‌کنندگی دین اسلام در مبارزه با استبداد و ترویج آن توسط خودش؛

ج) توان بالای علمای اسلام در مبارزه با استبداد و استعمار و منوط بودن هرگونه تغییر و تحول در ساختار سیاسی حکومت به شرکت و حضور قدرتمندان علمای و رهبری آنان به شکلی بسیار اساسی (بهشتی سرشت، ۱۳۸۷).

میراث او برای جهان اسلام عبارت بود از:

۱) اعتقاد به توانایی ذاتی اسلام برای رهبری مسلمانان و پیشرفت؛

۲) مبارزه با روحیه تقدیرگرایی و گوشه‌نشینی؛

۳) بازگشت به منابع اصلی فکر اسلامی؛

۴) تفسیر عقلانی تعالیم اسلام و فراخواندن مسلمانان به یادگرفتن علوم جدید؛

۵) مبارزه با استبداد و استعمار به عنوان نخستین گام در راه رستاخیز اجتماعی و فکری مسلمانان و رهبری نوین در این عرصه.

سید جمال، مؤلفه‌ها و شاخص‌های اصلی روشن‌فکری را چنین برشمرد: اصلاح‌گرایی در اندیشه و معرفت دینی، توجه به اجتهاد، توسعه جهانی، تقریب مذاهب اسلامی، تجدیدگرایی، تکامل‌گرایی اجتماعی، ملی‌گرایی، قانون‌گرایی، باور به آزادی اجتماعی، نگرش انتقادی به وضع موجود و عقل‌گروی (کافی، ۱۳۸۹). سید جمال به دنبال محقق ساختن تمدن اسلامی بود و آن را چیزی می‌دانست که «ملت‌ها را از جهان وحشی‌گری و بربریت، رهایی می‌دهد و به بالاترین مقاصد انسانی می‌رساند. تمدن مقوله‌ای است که با خاموش کردن علم و جلوگیری از نهضت علمی،

بیگانه است، چراکه، با تعطیل شدن جنبش‌های علمی و فلسفی، خردها از تحقیقات و تفتیشات علمی گمراه می‌شوند و راه وصول به تمدن، مسدود می‌گردد. (شیرودی، ۱۴۰۰). روش سید جمال‌الدین اسدآبادی در نگاه به آینده، مملو از ایده‌ها و آرمان‌های مختلف است، آرمان‌ها و ایده‌هایی که ریشه در گذشته دارد و تا آینده، کشیده شده‌اند، به این جهت است که؛ در آرزوهای سیدجمال، نیچریه به معنای گرایش به مادیت و طبیعت، جایی ندارد. او نمی‌خواست که تمدن‌ی که شرقی‌ها به آن دست می‌یابند، تنها رنگ و بوی مدرن داشته باشد. حزب را می‌پذیرد اما دوست نمی‌داشت احزاب، مصلحت عمومی را نادیده بگیرند. حکومت را ضروری می‌دید ولی می‌خواست، حکومتی از نوع خلافت شکل بگیرد و البته در چنین حکومتی برخلاف آن چه در عثمانی وجود داشت، مشروطه زنده باشد. به عضویت فرماسنوری در آمد به امید این که آن را در خدمت به آزادی و برابری‌ای در آورد که ادیان الهی عرضه کرده‌اند. پلیتیک و سیاست خوب را تنها در میدان دین، تفسیر می‌کرد. به امید روزی بود که علم در کنار مفهوم تجربی، معنای الهی بیابد. روزنامه را پدیده جدیدی ارزیابی می‌نمود اما بر ترویج خوبی‌ها از سوی آن، اصرار می‌ورزید. مدنیت را فقط در جوار معنویت تبلیغ می‌کرد و هنگامی که از قدرت حرف می‌زد، میل به قدرت پاک را تمنا می‌کرد. ملت از نظر او باید معنا و مفهوم امت را می‌داد و نیز، می‌کوشید تا به باوراند که فضیلت‌مندی، لازمه سیاست و حکومت است و این در یک جامعه فضیلت‌مند پیشامهدوی امکان‌پذیر است. سید جمال‌الدین اسدآبادی؛ به فهم درست رویدادها و روندها و نقش اراده انسان، آگاهی و محیط‌شناسی دقیق از زمان حال تاریخی و همسازی پویا با تغییرات، تاثیر مشارکت و هماهنگی افراد (رویکرد سیستمی)، خلاف واقع اندیشیدن و شناسایی نقاط قوت و ضعف داخلی و فرصت‌ها و تهدیدهای بیرونی، انقلاب و تحول در فکر و اندیشه جهت عمل‌گرایی (تدوین و اجرا استراتژی)، تاریخ‌دانی و بهره‌گیری علمی و عقلی از آگاهی تاریخی (شناخت روندها)، استقلال در تصمیم‌گیری و آزادی در انتخاب، و تاثیر خرد جمعی در چارچوب ارزش‌ها؛ برای فهم و ساخت آینده معتقد بود.

به طور خلاصه با توجه به مطالب گفته شده در این پژوهش، سیدجمال‌الدین اسدآبادی اساساً عمل و اندیشه‌اش همگی ناظر به آینده بود، یک هدفی را به صورت مشخص تعریف کرد، بر اساس آن هدف، یک سری استراتژی‌ها تدوین کرد و برای پیشبرد این استراتژی‌ها و تحقق هدف مدنظرش

از یک سری تاکتیک‌ها استفاده کرد. هدف سیدجمال به بیان خودش؛ «خیر امت محمدی» بود، که این خیر امت محمدیه همان وضعیت مطلوب امت پیامبر اکرم (ص) است. سیدجمال برای تحقق این هدف از دو کانال یعنی؛ الف) مبارزه با استبداد داخلی و ب) مبارزه با استعمار خارجی استفاد کرد، و برای انجام اینها یک سری راهبردها از قبیل؛ بیداری اسلامی، اتحاد اسلام یا وحدت مسلمانان، بازگشت به اسلام راستین و غیره را به کار برد. سیدجمال در واقع بیشتر به دنبال ساخت آینده بود، البته این ساخت آینده را نیازمند شناخت آینده می‌دانست. با توجه به یافته‌ها و نتیجه‌گیری این تحقیق، برای ادامه و تکمیل بررسی موضوع آینده‌اندیشی از دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی، موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

- ✓ بررسی آینده‌اندیشی از منظر محمدعبده و بررسی متقابل آن با سیدجمال‌الدین؛
- ✓ بررسی آینده‌اندیشی از منظر سعد زغلول و بررسی متقابل آن با سیدجمال‌الدین؛
- ✓ بررسی آینده‌اندیشی از منظر شهید مطهری و بررسی متقابل آن با سیدجمال‌الدین.

فهرست منابع

- احمدی، سیدعزت‌الله. (۱۳۹۳). بررسی اندیشه سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی و امام خمینی(ره). معرفت. سال بیست و سوم، شماره ۲۰۰، صص ۴۹-۶۶.
- اسماعیل پور، علی؛ غلامعلی، سلیمانی. (۱۴۰۰). آینده‌اندیشی از منظر مکتب معتزله. نشریه علمی آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی. سال دوم، شماره اول، صص ۱۲۳-۱۵۴.
- اصدق پور، محمد. (۱۳۹۵). آراء تفسیری سیدجمال‌الدین اسدآبادی و ابعاد اجتماعی آن. پرتو وحی. شماره دوم، صص ۱۹-۳۶.
- آقازاده، جعفر؛ عبداللهی منتق، غفار. (۱۴۰۰). «اتحاد اسلام» از منظر سیدجمال‌الدین اسدآبادی و سلطان عبدالحمید دوم. شیعه پژوهی. سال هشتم، شماره بیست و یکم، صص ۱۵۹-۱۷۹.
- بهشتی سرشت، محسن. (۱۳۸۷). روابط و تعامل سیدجمال‌الدین اسدآبادی با میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله و آثار آن در تحولات سیاسی زمانه. فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، سال سوم، شماره دهم، صص ۴۱-۴۹.
- توانا، محمدعلی. (۱۳۸۵). اسلام و مدرنیته در اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی. پژوهش علوم سیاسی. شماره سوم، صص ۹۷-۱۱۳.
- جوادزاده، علیرضا. (۱۳۹۹). اعتبارسنجی سه گزارش سیاسی درباره میرزای نائینی؛ ارتباط نزدیک با سیدجمال‌الدین اسدآبادی و حکم به اعدام شیخ‌فضل‌الله نوری و ملاباقریانعلی زنجانی. تاریخ اسلام در آینه پژوهش. سال هفدهم، شماره دوم، پیاپی ۴۹، صص ۵۹-۶۷.
- حاجیان، ابراهیم. (۱۳۹۶). مبانی، اصول و روش‌های آینده‌پژوهی. انتشارات دانشگاه امام صادق(ع). تهران.
- دهقانی، محمد؛ بارانی، محمدرضا. (۱۳۹۶). جایگاه رواداری در تمدن سازی اسلامی از دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی. پژوهش‌نامه امامیه. سال سوم، شماره ششم، صص ۹۹-۱۲۲.
- زارع ساری، علیرضا؛ وقوفی، امید. (۱۴۰۰). آینده‌اندیشی از منظر امام خمینی(ره). نشریه علمی آینده‌پژوهی انقلاب اسلامی. سال اول، شماره سوم، صص ۸۷-۱۱۰.
- سلیمانی قره‌گل، علیرضا. (۱۳۹۲). صورت‌بندی تجدد دفاعی در کشورهای اسلامی؛ بازخوانی تطبیقی آرای اجتماعی بدیع‌الزمان سعید نوری و سیدجمال‌الدین اسدآبادی. مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره هفتم، شماره ۳، صص ۵۴-۷۴.
- شیرودی، محمدسجاد. (۱۳۹۸). سیدجمال‌الدین اسدآبادی و زمینه‌های احیا و پیشرفت تمدن اسلامی. نشریه علمی تمدن اسلامی و دین پژوهی. سال اول، شماره دوم، صص ۶۸-۸۳.
- شیرودی، مرتضی. (۱۳۹۸). چالش خلافت و حکومت در اندیشه سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی. فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س). سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۴، پیاپی ۱۳۴، صص ۵۵-۷۰.

- شیرودی، مرتضی. (۱۴۰۰). مواجهه مفهومی بوم‌گرایانه سیدجمال‌الدین اسدآبادی و آیت الله محمدحسین نائینی غروی با تمدن غرب. نشریه علمی علم و تمدن در اسلام. سال دوم، شماره هشتم، صص ۱۱۲-۱۲۶.
- صداقت‌زدگان، شهناز. (۱۳۹۳). نظریه اجتماعی قضا و قدر از دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی و مرتضی مطهری. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. سال چهارم، شماره اول، صص ۲۹-۵۳.
- صدر، محمد. (۱۳۹۹). سیدجمال و راه سوم در ورود جامعه اسلامی به عصر جدید. فصلنامه علمی پژوهشی سیاست متعالیه. سال ۸، شماره ۳۱، صص ۱۲۱-۱۳۸.
- صدر، محمد. (۱۴۰۰). سیدجمال، سلفی‌گرایی و نواندیشی غرب‌گرایانه: نگاهی آسیب‌شناسانه. مجله علوم سیاسی. سال بیست و چهارم، شماره نود و سوم، صص ۱۱۹-۱۳۶.
- ظریفیان، غلامرضا؛ تقوی سنگدهی، سیده‌لیلا. (۱۳۸۹). بررسی تطبیقی آرای سیدجمال‌الدین اسدآبادی و حسن حنفی درباره غرب. جستارهای تاریخی. دوره اول، شماره اول، صص ۵۷-۷۲.
- عرفان‌منش، ایمان؛ جمشیدیها، غلامرضا. (۱۳۹۴). واکاوی حدود و شاخصه‌های رئالیسم علمی در معرفت اجتماعی سیدجمال‌الدین اسدآبادی. نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان. دوره ۳، شماره ۲، صص ۳۰۱-۳۲۲.
- علی‌صوفی، علی‌رضا؛ زارعی مهرورز، عباس. (۱۳۹۱). اندیشه و عمل سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی در چالش با حکومت ناصری. مطالعات تاریخ اسلام. سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۱۱-۱۳۳.
- عیوضی، محمدرحیم. (۱۴۰۱). جزوات آینده‌نگاری راهبردی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره). صص ۱-۶۸۹.
- غیبی، عبدالاحد؛ اعلائی، بیان. (۱۳۸۱). بررسی تطبیقی اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» و «معروف رصافی». فصلنامه ادبیات دینی. شماره ششم، صص ۴۳-۷۳.
- فرخان، امین؛ ملکوتیان، مصطفی. (۱۴۰۰). سیدجمال‌الدین اسدآبادی و ایدئولوژی اسلامی؛ کنش‌ها و معیارها. نشریه علمی مطالعات انقلاب اسلامی. دوره ۱۸، شماره ۶۴، صص ۱۴۱-۱۶۲.
- قدیمی قیداری، عباس. (۱۳۹۰). سیدجمال‌الدین اسدآبادی و رویکردهای تازه‌تر به تاریخ و تاریخ‌نویسی. فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تاریخ اسلام. سال اول، شماره چهارم، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- کافی، مجید. (۱۳۸۸). نظریه‌ی انحطاط و اصول شش‌گانه تکامل انسانی از نظر سیدجمال‌الدین اسدآبادی. دو فصلنامه علمی و تخصصی اسلام و علوم اجتماعی. سال اول، شماره اول، صص ۴۹-۸۴.
- کافی، مجید. (۱۳۸۹). مولفه‌های روشن‌فکری در اندیشه اجتماعی سیدجمال‌الدین اسدآبادی. دو فصلنامه علمی و تخصصی اسلام و علوم اجتماعی. سال دوم، شماره سوم، صص ۱۱۵-۱۴۰.
- کرمی، رضا. (۱۴۰۱). واکاوی نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری اسلامی و استقلال هند (۱۲۳۵-۱۲۶۹ ش). پژوهش در تاریخ. سال دوازدهم، شماره ۳۲، صص ۵۱-۷۸.
- کریم‌نژادعلیشاهی، فرحناز. (۱۴۰۰). نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین. رشد آموزش تاریخ. دوره بیست و دوم، شماره ۲، صص ۳۰-۳۳.

- کیخا، نجمه. (۱۳۹۹). حکمت و سیاست در اندیشه سیدجمال‌الدین اسدآبادی. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست. دوره نهم، شماره ۳۵، شماره پیاپی ۶۵، صص ۱۹۹-۲۲۱.
- میرعلی، محمدعلی. (۱۳۹۵). نقش سیدجمال در تغییر نظام آموزشی الازهر و تاثیر آن بر تحولات اجتماعی سیاسی عصر معاصر. معرفت فرهنگی اجتماعی. سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۶، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- یوسفی، بتول. (۱۳۹۰). بررسی و نقد دیدگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده در سیر استعلایی بیداری اسلامی. جستارهای سیاسی معاصر. سال دوم، شماره دوم، صص ۹۱-۱۱۲.
- Tabesh Noor; Muzhda. (2019). An Attitude to the Intellectual and Political thought of Seyed Jamaluddin Afghan. International Journal of Innovative Research and Scientific Studies, 2 (3) 2019, Pp39-44.

